

واقعه قرآن
سنہ ۱۰



محمد باقر انصاری

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«غدیر» واقعه‌ای است لایق لقب «قرآنی»! نقطه آغاز آن با قرآن، همه مراحل آن با نزول پی در پی قرآن، تار و پود خطابه‌اش آمیخته با آیات قرآن، و خاتمه آن با حضور قرآن، که این همه واقعه‌ای در سایه سار قرآن را برای ما ترسیم می‌کند.

کجای تاریخ اسلام را سراغ دارید که در یک ماه بیش از دو بیست آیه قرآن در فراز و نشیب یک ماجرا نازل شده یا مورد استناد قرار گرفته باشد؛ و یا کدام خطابه را سراغ دارید که بیش از صد آیه قرآن در آن شاهد آورده شده باشد.

کدام برنامه اسلام را می‌شناسید که دو آیه بسیار مهم قرآن مستقیماً و صریحاً معرف آن باشد: یکی دستور به ابلاغ آن با «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ» که با ضمانت الهی به استقبال مبلغ اعظم غدیر می‌آید؛ و دیگر نتیجه ابلاغ آن با «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» که امضای خالق جهان را بر این ابلاغ عظیم اعلام می‌نماید.

اکنون ماجرای سفر یک ماهه‌ای پیش روی شماست که در مرحله به مرحله آن آیات قرآن نازل شده یا مورد استناد قرار گرفته است. آیاتی برای آماده سازی فکری مردم در راستای پذیرش و درک مسئله ولایت، آیاتی به عنوان اوامر مستقیم اعلان ولایت در غدیر، آیه‌هایی از قرآن خبر از توطئه‌های پشت پرده منافقین و شیاطین و یا به عنوان مقابله در برابر فتنه انگیزی‌های علنی آنان، و آیاتی به عنوان پاسخ به سؤالات مردم درباره غدیر است.

سراسر خطبه یک ساعته پیامبر ﷺ در غدیر آمیخته با آیات قرآن است. چند سوره به طور کامل در متن خطبه قرائت شده و مورد استناد و تفسیر قرار گرفته است. آیاتی نیز به صراحت یا به صورت ضمنی در خطابه غدیر آمده که اشاره آن به آیات قرآن واضح است.

در کنار این حضور قرآن در غدیر، بیانات مفصلی درباره عظمت قرآن و تفسیر آن و صاحبان چنین مقامی در خطبه غدیر به چشم می‌خورد.

ارتباط عمیق این آیات با اصل واقعه غدیر قابل توجه است. در حالی که محور سخن در غدیر ولایت اهل بیت ﷺ است، اوامر خاص مربوط به آن، معرفی دوستان و دشمنان ولایت، نشان دادن مرزهای ولایت و برائت، شناخت مقام والای عصمت، همه در سایه قرآن بیان شده، و به گونه‌ای منسجم غدیر را از متن قرآن استخراج کرده و قرآن را در متن غدیر جای داده است.

در کتاب حاضر به انگیزه نشان دادن قرآنی بودن غدیر، بر خود لازم دیدم با تدوین صورت کاملی از واقعه غدیر خم، این ادعا را به اثبات برسانم که غدیر یک ماجرای آمیخته با قرآن است و این قابل اثبات در همه فراز و نشیب‌های ماجراست.

دوازده بخش کتاب بر اساس مقطع‌های اصلی واقعه غدیر تقسیم شده، که از مدینه آغاز می‌شود و تا مکه می‌رود و از آنجا با مراسم حج همراه می‌شود. با پایان حج حرکت به سوی غدیر آغاز می‌شود و با رسیدن به سرزمین خم پیامبر ﷺ سخنرانی

مفصل خود را برگزار می‌کند و سپس مراسم سه روزه غدیر آغاز می‌شود. وقایع متعددی در ارتباط با غدیر در این ایام رخ می‌دهد تا هنگام خروج از غدیر فرامی‌رسد. از غدیر تا مدینه وقایعی اتفاق می‌افتد و با وصول به مدینه هنوز ماجرا پایان نمی‌یابد، بلکه تا روز رحلت پیامبر ﷺ هنوز غدیر در جریان است و آیات قرآن آن را پشتیبانی می‌کند.

اگر نتیجه کتاب حاضر آن باشد که غدیر و قرآن با هم و در کنار یکدیگر مطرح شده‌اند و باید هر یک را پشتیبان و مفسر یکدیگر بدانیم، تا ابد افتخار خواهیم کرد که قرآن عزیز در آغوش غدیریان است و غدیر عزیز با اهل قرآن است. اکنون هنگام آن است که از تفسیر قرآن به حقایق غدیر و از تأیید غدیر با حقایق قرآن نهراسیم و در برابر حقیقتی که در این باره در متن تاریخ دیده می‌شود سر تسلیم فرود آوریم، و تا ابد افتخار کنیم که قرآن ما با غدیر و غدیر ما با قرآن است.

قم، محمد باقر انصاری

عید غدیر ۱۴۲۸، ۸ دی ماه ۱۳۸۶



از مدینه تا مکه

● نخستین آیه غدیر در مدینه

ماه ذی القعدة سال دهم هجری، مدینه غافل از مراسم عظیمی بود که در آینده‌ای نزدیک در مکه و غدیر به وقوع می‌پیوست. هنوز سفر حج از سوی خدا و رسول اعلام نشده بود که آماده سازی فکری مردم برای پذیرش و درک مفاهیم بلند ولایت و امامت با نام قرآن آغاز شد.

این شروع با نزول آیه بسیار مهمی از قرآن درباره مقام با عظمت پیامبر ﷺ بود که بعد از آن محور غدیر قرار گرفت. آیه ششم سوره احزاب «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...»: «پیامبر بر مردم از خودشان صاحب اختیارتر است...» در آن روزها در مدینه بر پیامبر ﷺ نازل شد، که صاحب اختیاری آن حضرت را بر مردم بیان می‌کرد و مقدمه‌ای بود برای کلمه «مولی» در «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاً فَعَلَيْهِ مَوْلَاً» که در غدیر اعلام شد.

کلمه «أولى به نفس» که ترکیب پر معنایی بود در اذهان مردم جرقه‌هایی ایجاد کرد و انگیزه‌ای برای فهم دقیق‌تر معنای آن شد. لذا از پیامبر ﷺ پرسیدند: یا رسول الله، این ولایت چیست که به وسیله آن شما بر ما از خودمان بیشتر اختیار دارید؟ حضرت در

مردم پرسیدند: یا رسول الله، آیا این سه آیه و عناوین اصلی آنها یعنی «اولو الامر» و «مؤتی الزکاة فی الرکوع» و «المؤمنین» درباره گروه خاصی از مؤمنین است یا شامل همه آنان می شود؟ در پاسخ خداوند به پیامبرش دستور داد والیان امر مردم را به آنان بشناساند، و ولایت را برای آنان تفسیر و بیان کند همان گونه که نماز و زکات را برایشان بیان کرده است؛ و از همین جا بود که برنامه غدیر تدارک دیده شد تا در آن مراسم عظیم مفهوم و شئون ولایت در شکوهمندترین شکل خود برای مردم بیان شود. جالب اینکه در مراسم غدیر هم پس از خطابه مردم به یاد آوردند که در مدینه درباره همین سه آیه سؤال کردند و امروز روز پاسخ آن است. این بود که درباره همین سه آیه بار دیگر سؤال کردند.^۱

با این مقدمات که مردم را برای مسئله ولایت به کنجکاو و ادار کرده بود، جبرئیل بر پیامبر ﷺ نازل شد و با اشاره به آیه اکمال دین - که بعداً به عنوان آیه ۶۷ سوره مائده نازل شد - چنین پیام آورد: «یا محمد، خداوند - جل اسمه - به تو سلام می رساند و می فرماید: من پیامبری از پیامبرانم و رسولی از فرستادگانم را از دنیا نبردم مگر بعد از کمال دینم و مؤکد نمودن حجتم. اکنون دو مسئله از واجبات باقی مانده که باید آن را به قومت ابلاغ نمایی: یکی حج و دیگری ولایت و خلافت بعد از خودت، چرا که من زمینم را از حجتم خالی نگذاشته‌ام و تا ابد خالی نمی گذارم».^۲

● نزول آیات حج و اعلان عمومی

از سوی دیگر آیه ۲۲ سوره حج نازل شد: «وَ اذُنْ فِي النَّاسِ بِالْحَجِّ يَأْتُوكَ رِجَالًا وَ عَلٰی كُلِّ ضَامِرٍ يَأْتِينَ مِنْ كُلِّ فَجٍّ عَمِيقٍ»: «بین مردم برای حج اعلان عمومی کن که پیاده و بر هر مرکب لاغری و از هر گردنه دور دستی نزد تو می آیند».

اکنون برنامه حج و اعلام ولایت همزمان و با پشتیبانی آیات قرآن آغاز شد. با این دستور پیامبر ﷺ درباره حج اعلان عمومی داد. از یک سو منادیانی را در مدینه

۱. عوالم العلوم: ج ۲/۱۵ ص ۲۳۳. کتاب سلیم: ص ۱۹۸. فرائد السمطين: ج ۱ ص ۳۱۲-۳۱۵.

۲. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۲۰۱-۲۰۲.

اطراف آن فرستاد تا تصمیم حضرت برای این سفر را به اطلاع همه برسانند، و اعلان کنند که هر کس بخواهد می تواند همراه حضرت باشد.

از سوی دیگر به مناطق دور دست از قلمرو اسلام و کسانی که امکان نامه فرستادن به آنان بود نامه ای نوشت که: «پیامبر ﷺ قصد حج دارد، و برای هر کس امکان دارد خود را برای حضور در این سفر آماده کند». با این روش خبر این سفر تا اقصی نقاط قلمرو اسلام در آن روز رسید. مردم آماده سفر شدند و از اطراف دور و نزدیک مدینه خلق کثیری برای همراهی حضرت در این سفر وارد مدینه شدند تا اعمال حج را از نزدیک ببینند و از خود حضرت بیاموزند.^۱

● نامه برای امیرالمؤمنین ﷺ در یمن

آن روزها امیرالمؤمنین ﷺ با لشکری از طرف پیامبر ﷺ به نجران و سپس یمن رفته بودند که هدف آن دعوت به اسلام و نیز جمع آوری خمس و زکات و جزیه^۲ بود. این بود که پیامبر ﷺ قبل از حرکت از مدینه، نامه ای برای امیرالمؤمنین ﷺ در یمن فرستاد و ضمن اعلان سفر حج برای آن مناطق، دستور داد آن حضرت نیز برای سفر حج حرکت کند.

● حرکت به سوی مکه

پیامبر ﷺ صبح روز شنبه بیست و پنجم ماه ذی القعدة غسل کرده و دو لباس احرام برداشتند و همراه کاروان هفتاد هزار نفری حجاج از مدینه خارج شدند. در این کاروان عظیم مردانی به تنهایی عازم سفر بودند. زنانی نیز تنها برای حج می رفتند. گروهی با همسران خود آمده بودند. عده ای با پسران و دختران بزرگسال خود همراه بودند و گروهی کودکان خود را نیز آورده بودند.

۱. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۶۰، ۳۸۳، ۳۸۴، ۳۹۰، ۳۹۶، ۴۰۳، ج ۲۸ ص ۹۵. عوالم العلوم: ج ۲/۱۵ ص ۱۶۷، ۲۹۷. الغدیر: ج ۱ ص ۹-۱۰.

۲. «جزیه» حقی است که اهل کتاب (یهودیان و مسیحیان و زرتشتیان) طبق قرارداد به حکومت اسلامی می پردازند. این قرار هم بین مسیحیان نجران و پیامبر ﷺ در سال قبل از حج برقرار شد، و اکنون امیرالمؤمنین ﷺ برای گرفتن جزیه از آنان به آنجا رفته بود که قبل از سرزمین یمن قرار دارد.

در این سفر فاطمه زهرا و امام حسن و امام حسین علیهم السلام در کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند. همچنین کلیه همسران حضرت برای سفر حج آمده بودند. همسران حضرت عبارت بودند از: ام سلمه، ریحانه، صفیه، زینب بنت جحش، میمونہ بنت حارث، سُوده بنت زَمَعَه، ام حبیبہ بنت ابی سفیان، عایشه، حفصه.

در مسجد شجره - که در «ذو الحلیفة» در نزدیکی مدینه است - احرام بستند. آنگاه کاروان عظیم حجاج لبیک گویان به سوی مکه حرکت کردند. در بین راه مدینه تا مکه افراد قبایل و کسانی که از دو سوی جاده راهی به منطقه خود داشتند به جمعیت اضافه شدند؛ و هر چه به مکه نزدیک تر می شدند تعداد جمعیت بیشتر می شد، به گونه ای که لبیک گویان از مکه تا مدینه متصل بودند و بسیاری از آنان پیاده بودند.

از آنجا که دستجمعی حرکت کرده بودند و وقت نیز تا ایام حج کم بود، لذا سرعت قافله زیاد بود و اکثر اوقات را در حال حرکت بودند و فقط برای نماز و استراحت پیاده می شدند. نماز ظهر و عصر را در یک وقت و نیز مغرب و عشا را در یک وقت به جماعت می خواندند.

● از احرام در مسجد شجره تا «قَدید»

پس از احرام در مسجد شجره وارد بیابان «بَیْدَاء» شدند، و برای صبح روز یکشنبه در «مَلَل» بودند و نماز صبح را در آنجا خواندند.

سپس حرکت کردند تا شب را به «شَرَف السَّیَالَةِ» رسیدند، و در آنجا نماز مغرب و عشا را خواندند. نماز صبح را در «عِرْق الظَّیْبَةِ» بین روحاء و سیاله خواندند؛ و سپس به وادی «رَوْحَاء» رسیدند^۱ و در آنجا توقف مختصری داشتند. سپس از روحاء حرکت کردند تا به «رُؤَیْثَه» رسیدند.

از آنجا به «مُنْصَرَفٍ» آمدند که «هَزَالَه» هم نامیده می‌شد و نماز ظهر و عصر را در آنجا خواندند. هنگام نماز مغرب و عشاء در «مُنْعَسِي» پیاده شدند و شام را همانجا صرف کردند. برای نماز صبح روز سه‌شنبه به «أَثَايَه» رسیدند، و صبح آن روز در «عَرَج» بودند و در آنجا پیاده شدند. بعد از عرج به منطقه «لُحَى الْجَمَل» رسیدند^۱ و روز چهارشنبه در «سَقِيَاء» بودند.

صبح روز پنجشنبه به «أَبَوَاء» رسیدند^۲ و از ابواء به «تَلْعَاتُ الْيَمَنِ» آمدند، و از آنجا به وادی «عَقْبَةُ هَرَشِي» رسیدند.^۳

روز جمعه با عبور از «جُحْفَه» و «غَدِير حُم» عازم «قُدَيْد» شدند. در آنجا پیاده‌ها سختی راه را مطرح کردند و از حضرت مرکب‌هایی برای سوار شدن خواستند. حضرت ضمن اعلام نداشتن سواری دستور داد برای آسانی سیر کمرهای خود را ببندند و با حرکت سریع‌تر طی طریق را بر خود آسان‌تر نمایند.

شنبه به «قُدَيْد» رسیدند و مسیر را ادامه دادند تا آنکه روز یکشنبه به «عُسْفَان» رسیدند، و روز دوشنبه چهارم ذی الحجة در «مَرُّ الظُّهْرَان» بودند، و سپس به سوی «سَرِف» حرکت کردند و به آنجا رسیدند که منزل بعدی مکه معظمه بود.

اکنون قافله هفتاد هزار نفری که از مدینه حرکت کرده بود به صد و بیست هزار نفر می‌رسید، و از هر سو جاده را نگاه می‌کردی ابتدا و انتهای کاروان دیده نمی‌شد.

● حرکت کاروان یمن به سوی مکه

از سوی دیگر امیرالمؤمنین علیه السلام پس از پایان کارهای محوله در نجران و یمن، با لشکر همراه و دوازده هزار نفر از اهل یمن عازم مکه شدند، که حدود ۸۰۰ کیلومتر راه بود. آنان پس از احرام در میقات «يَلْمَلَم» در جنوب مکه به سوی این شهر حرکت کردند تا برای ایام حج در آنجا حضور داشته باشند.

۱. وفاء الوفاء: ج ۳ ص ۱۰۱۴، ۱۰۱۵. المغازی (واقعی): ج ۲ ص ۱۰۹۳ - ۱۰۹۵.

۲. بحار الانوار: ج ۱۰ ص ۴۱، ج ۱۵ ص ۱۶۲.

۳. المغازی (واقعی): ج ۲ ص ۱۰۹۶.

با نزدیک شدن پیامبر ﷺ به مکه از طرف مدینه، امیرالمؤمنین ﷺ هم با گروه همراه از طرف یمن به این شهر نزدیک شدند.

امیرالمؤمنین ﷺ جانشینی در لشکر برای خود تعیین کرد و خود پیشتر به ملاقات پیامبر ﷺ شتافت، و در نزدیکی مکه خدمت حضرت رسید و گزارش سفر را داد. پیامبر ﷺ بسیار مسرور شد و دستور داد با لشکر همراه به مکه بیایند. امیرالمؤمنین ﷺ نیز پس از خداحافظی به محل قافله حُجاج یمنی بازگشتند.

● ورود به مکه و آغاز برنامه حج

در ساعات پایانی روز دوشنبه چهارم ذی الحجة کاروان عظیم حجاج همراه پیامبر ﷺ از سمت بالای مکه از «عقبه مدنیین» وارد مکه شدند. همزمان کاروان یمن نیز از سمت جنوب وارد مکه شدند و خدمت پیامبر ﷺ رسیدند و در محل از پیش تعیین شده «ابطح» که منطقه هموار شهر مکه بود اسکان یافتند، و آماده اعمال حج شدند.^۱

پس از جابجایی اثاثیه و خواباندن شتران و برپایی خیمه‌ها، پیامبر ﷺ بدون وقفه کاروان عظیم حجاج را برای زیارت خانه خدا و انجام مناسک به طرف مسجد الحرام حرکت داد.

حضرت با ورود به مسجد الحرام مستقیماً کنار حجر الاسود آمد و آن را بوسید. آنگاه طواف را آغاز کرد و هفت بار گرد کعبه طواف کرد در حالی که مردم همراه حضرت طواف می‌کردند. بعد از طواف در پشت مقام ابراهیم ﷺ به نماز طواف ایستاد.

سپس به سمت صفا و مروه آمد و سعی را انجام داد. در آنجا تشریح حج تمتع را اعلام فرمود که با عمره قرار دادن اعمال قبلی، تا پنج روز دیگر مردم برای اعمال حج آماده شوند.

● نخستین دستور الهی درباره ولایت در مکه

همزمان با اعمال حج می‌بایست آمادگی مردم برای برنامه بعدی یعنی اعلان ولایت حفظ می‌شد. اکنون که بخشی از مناسک انجام یافته بود و مردم در حال انتظار به سر می‌بردند در همان روز ورود به مکه از طرف خداوند این خطاب بر پیامبر ﷺ نازل شد:

من محمود و تو محمدی، نام تو را از نام خود مشتق ساخته‌ام. هر کس با تو متصل و مرتبط باشد من نیز با او ارتباط دارم، و هر کس با تو قطع رابطه نماید من نیز با او قطع می‌نمایم.

اکنون احترام خود نزد مرا برای مردم بازگو کن و به آنان خبر ده که من پیامبری مبعوث نکرده‌ام مگر آنکه برای او وزیری قرار داده‌ام. تو نیز فرستاده من هستی و علی وزیر توست.

این اولین دستور الهی درباره ولایت بعد از ورود به مکه بود که البته یک دستور فوری نبود. از آنجا که مردم به جاهلیت و طرز تفکر جاهلی قریب العهد بودند، پیامبر ﷺ اعلان این خبر را در آن موقعیت مناسب نمی‌دید تا مبادا او را متهم کنند که خویشان خود را بر مردم حاکم می‌کند! لذا با توجه به اینکه امر الهی در این باره فوری نبود، اعلام آن را برای شرایط مناسبی در نظر گرفت.^۱

● آماده سازی برای اعلان ولایت قبل از مراسم حج

پیامبر ﷺ برای کعبه پوششی از پارچه‌های پشمین مشکی پمنی تهیه کرد و بر سراسر دیوارهای کعبه پوشانید.^۲

در همان روزها پیامبر از هر فرصتی برای آماده سازی مردم نسبت به اعلان ولایت استفاده می‌کرد. آن حضرت کنار کعبه ایستاده بود و جابر بن عبدالله انصاری هم کنار

۱. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۳۹. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۰۹.

۲. المغازی (واقعی): ج ۲ ص ۱۱۰۰. التنبیة و الاشراف: ص ۲۴۰. اخبار مکه: ج ۱ ص ۲۵۳. شفاء الغرام:

ج ۱ ص ۲۳۰.

حضرت بود. در این حال علی علیه السلام به طرف حضرت آمد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «برادرم نزد شما آمد». آنگاه توجهی به کعبه کرد و با دست بر آن زد و فرمود:

قسم به آنکه جانم به دست اوست، این (علی) و شیعیانش روز قیامت رستگاراند. او اوّل شما در ایمان به من است، و وفادارترین شما به عهد خدا و قیام کننده ترین شما به امر خدا و عادل ترین شما بین مردم و قسمت کننده به تساوی و بلند مرتبه ترین شما نزد خداست.

اینجا بود که سایه سنگین وحی بر کعبه افتاد و آیه ۷ سوره بینه نازل شد: «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ أُولَئِكَ هُمْ خَيْرُ الْبَرِيَّةِ»: «کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام داده اند بهترین مردم هستند». پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور اصحاب فوراً آیه را تفسیر کرد و با اشاره به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «خیر البریة» آمد.^۱

از سوی دیگر حضرت متوجه آموزش مناسک حج به مردم بود. این بود که بعد از ظهر روز هفتم ذی الحجة - یعنی یک روز قبل از ترویبه - در مکه برای مردم خطابه ای ایراد کرد و مناسک و اعمال حج را برای مردم بیان فرمود.^۲

● ترکیب جمعیت ۱۲۰۰۰۰ نفری برای حج

اکنون مراسم حج در شرف آغاز بود. ترکیب جمعیتی که برای حج آماده می شدند قابل توجه بود. کاروانی که از مدینه به همراه پیامبر صلی الله علیه و آله برای حجة الوداع حرکت کرد هفتاد هزار نفر بودند.

۱. امالی الطوسی: ص ۲۵۱. بحار الانوار: ج ۳۸ ص ۵، ۹، ج ۶۵ ص ۱۳۳. تاریخ مدینه دمشق: ج ۴۲ ص ۳۷۱. بشارة المصطفی صلی الله علیه و آله: ص ۹۱، ۱۹۲. تفسیر فرات: ص ۵۸۵.
۲. المغازی (واقعی): ج ۲ ص ۱۱۰۰. المستدرک علی الصحیحین: ج ۱ ص ۶۳۲. السیره النبویه: ج ۴ ص ۳۳۷. امتاع الاسماع (مقریزی): ج ۲ ص ۱۱۷. نیل الاوطار: ج ۳ ص ۳۰۷. البدايه و النهاية: ج ۵ ص ۹۳.

کاروان همراه امیرالمؤمنین علیه السلام که از یمن برای حج آمدند دوازده هزار نفر بودند، گذشته از لشکر هزار نفری که اهل مدینه بودند و همراه خالد به یمن رفته بودند و پس از عزل خالد با حضرت همراه شدند.

بین راه مدینه تا مکه - از راست و چپ جاده - جمعیت انبوهی از شهرها و روستاها و چادرنشینان به کاروان پیامبر صلی الله علیه و آله پیوستند.

اهالی مکه و اطراف آن از سمت طائف و نجد و جده، و کسانی که از آن سوی دریای سرخ در آفریقا با خبر شده و از حبشه و سودان و غیر آن برای حج آمده بودند، جمعیت‌های دیگری بودند که به سیل عظیم حجاج افزوده شدند.

طوائفی بزرگ و گروه‌هایی عظیم به طور دست‌جمعی و یکجا در حجة الوداع شرکت کرده بودند. از طایفه ثقیف - که در طائف بودند - احدی نماند مگر آنکه مسلمان شده بود و همگی در حجة الوداع شرکت کردند.^۱ در مکه احدی از قریش نماند مگر آنکه همراه پیامبر صلی الله علیه و آله در حجة الوداع حاضر شد.^۲ در سال دهم هجری در مکه و طائف احدی نماند مگر آنکه مسلمان شده و در حجة الوداع شرکت کرد.^۳ در روایتی به صراحت یاد شده که عده‌ای از اهل نجد آمده بودند.^۴ در روایتی دیگر صد نفر از طایفه «صداء» یاد شده‌اند که در حجة الوداع شرکت کردند.^۵ افرادی نیز بودند که در حجة الوداع مسلمان شدند و با پیامبر صلی الله علیه و آله بیعت کردند.^۶

روزی که پیامبر صلی الله علیه و آله می‌خواست به سوی عرفات حرکت کند و اعمال حج را آغاز نماید، بیش از صد و بیست هزار نفر این کاروان عظیم را تشکیل می‌دادند، که شامل مردان و زنان و کودکان بودند.^۷

۱. الاصابة (ابن حجر): ج ۲ ص ۱۳.

۲. تهذیب الکمال: ج ۱۰ ص ۲۰۰، پاورقی ۱.

۳. مقدمة الاصابة لابن حجر: ج ۱ ص ۱۴۱، ۱۶۰، ۱۶۱.

۴. سنن ابی داود: ص ۳۰۲.

۵. البداية و النهاية: ج ۵ ص ۹۸.

۶. الطبقات الكبرى: ج ۸ ص ۲۹۸. الاصابة: ج ۸ ص ۳۸۱.

۷. القُدُّ القویة: ص ۱۸۳.

● پیش‌بینی اعلام ولایت بعد از مراسم حج

پیامبر ﷺ حرکت از مکه را یک روز زودتر از آغاز اعمال حج اعلام کرد؛ و مسیر حرکت حجاج به سوی عرفات را از منابر داد تا با توقیفی کوتاه در منایمها را برپا نمایند و لوازم استراحت و آذوقه را آماده کنند تا پس از بازگشت از عرفات و مشعر محل اسکان حاجیان برای توقف سه روزه در آنجا مهیا باشد.

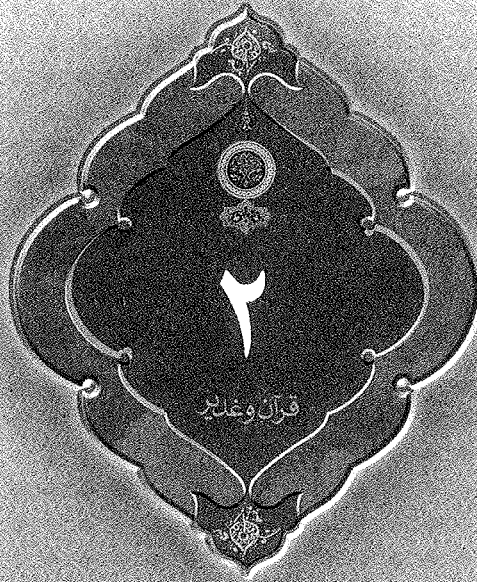
چهار روز از ورود به مکه می‌گذشت و روز هشتم ذی‌الحجه فرا رسیده بود. پیامبر ﷺ دستور داد کسانی که قربانی همراه خود آورده‌اند در همه مراحل مناسک حج از عرفه و مشعر و بعد از آن آنها را همراه خود ببرند تا به قربانگاه برسند.^۱ همچنین به کسانی که از احرام اول به عنوان عمره بیرون آمده بودند، دستور داد تا از خود مکه به نیت حج احرام ببندند.

مقارن شروع حج، با دو آیه قرآنی از سوی خداوند به پیامبر ﷺ اعلام شد که با پایان این آخرین واجب الهی، برنامه اعلان ولایت و منصوب نمودن علی ﷺ آغاز می‌شود. این دستور با آیه ۷ - ۸ سوره انشراح نازل شد: «فَإِذَا فَرَغْتَ فَانصَبْ؛ وَإِلَىٰ رَبِّكَ فَارْغَب»^۲، و چنین تفسیر شد که «هرگاه از بیان همه واجبات - که آخرین آنها حج است - فراغت یافتی علی ﷺ را منصوب کن و برای حرکت به سوی پروردگارت آماده باش».^۳

۱. دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۲۸. مستدرک الوسائل: ج ۱ ص ۹۴.

۲. درباره قرائت کلمه «فانصِب» در این آیه با کسره یا فتحه در قرائت‌ها اختلاف است و بحث مفصلی در کتب تفسیر وجود دارد. آنچه در روایات اهل بیت ﷺ رسیده معنای فوق را تأکید می‌کند. در این باره به آدرس‌های زیر مراجعه شود: تفسیر قرطبی: ج ۲ ص ۲۰، ۱۰۹، شواهد التنزیل: ج ۲ ص ۴۵۱. بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۱۳۳، ۱۳۸، ج ۳۸ ص ۱۴۲. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۲۶. شرح الاخبار: ج ۱ ص ۲۴۵. تأویل الآیات: ج ۲ ص ۸۱۲.

۳. بحار الانوار: ج ۳۶ ص ۱۳۳. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۲۸.



در مراسم حج

● از مکه تا منا تا عرفات

روز هشتم ذی الحجة همه حجاج از مکه احرام حج را بستند و لیبک گویان آماده حرکت شدند. اکنون کاروان صد و بیست هزار نفری حجاج از مرد و زن و کودک و جوان و پیر آماده حرکت می شدند. تا نزدیک ظهر طول کشید تا همه آماده حرکت شوند.

اندکی قبل از ظهر، سیل عظیم مردم از مکه به سمت منا حرکت کردند و ساعتی بعد به آنجا رسیدند. هنگام ظهر که به منا رسیدند، پیامبر ﷺ نماز ظهر و عصر را به جماعت با مردم خواندند. آنگاه مردم مشغول برپایی خیمه ها و جابجایی اثاثیه خود شدند و این جابجایی تا غروب به طول انجامید.^۱

هنگام غروب نماز مغرب و عشا را به جماعت با مردم خواندند؛ و شب را در منا ماندند تا صبح به سوی «عرفات» حرکت کنند.

با طلوع فجر روز نهم ذی الحجة نماز صبح را به جماعت خواندند و منتظر شدند تا آفتاب طلوع کند. آنگاه به سوی عرفات حرکت کردند تا قبل از ظهر در آنجا حاضر

باشند. قبل از ظهر روز نهم همه حجاج در بیابان عرفات حضور داشتند و «وقوف» در آنجا به عنوان اولین عمل حج آغاز شد.

● دستور اعلان ولایت در عرفات^۱

در عرفات جبرئیل نازل شد و با اشاره به آیه ۷ سوره مائده «وَاذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَمِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ» که در مدینه قبل از سفر نازل شده بود - این پیام را آورد:

ای محمد، خداوند عز و جل به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: اجل تو نزدیک شده و مدت تو پایان یافته است؛ و من تو را به سوی آنچه چاره‌ای و فراری از آن نیست - یعنی مرگ - خواهم برد. اکنون عهد خویش را بسیار و وصیت خود را پیش بینی نما؛ و آنچه از علم و میراث علوم انبیای قبل از توست و اسلحه و تابوت و همه آنچه از نشانه‌های پیامبران نزد توست به وصی و خلیفه بعد از خود تحویل ده، که او حجت تمام عیار من بر خلقم علی بن ابی طالب است.

او را به عنوان علامت برای مردم بپا دار و عهد و پیمان و بیعت او را تجدید کن، و به آنان یاد آوری کن آنچه از آنان تعهد گرفته‌ام از بیعتم و پیمانی که با آنان محکم کرده‌ام، و عهدی که با آنان داشته‌ام درباره ولایت ولیم و صاحب اختیار آنان و هر مرد و زن مؤمنی، یعنی علی بن ابی طالب.

آنگاه با اشاره به آیه ۳ سوره مائده (الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ) که هنوز نازل نشده بود، ارتباط کمال دین را با ولایت علی علیه السلام بیان کرده در ادامه خطاب آمده بود:

من پیامبری از پیامبرانم را از دنیا نمی‌برم مگر بعد از کمال دینم و حجتم و نعمتم با ولایت اولیائکم و دشمنی دشمنانم، و این است کمال توحید و دین من و اتمام نعمتم بر خلقم که با پیروی از ولیم و اطاعت او تحقق می‌یابد.

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۵۱، ۲۰۲-۲۰۳. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۵۱-۵۲، ۱۷۶-۱۷۷، ۲۹۷. الاحتجاج: ج ۱ ص ۶۶.

و این بدان جهت است که من زمینم را بدون صاحب اختیار و سرپرست رها نمی‌کنم، تا حجت من بر خلقم باشد. پس آن روز است که دینم را کامل می‌نمایم و نعمتم را به درجهٔ تمام می‌رسانم و اسلام را به عنوان دین شما راضی می‌شوم با ولایت علی و ولیم و صاحب اختیار هر مرد و زن مؤمنی، بندهام و وصی پیامبرم و خلیفهٔ بعد از او و حجت تمام عیارم بر خلقم، که اطاعت او به اطاعت پیامبرم محمد مقرون است و اطاعت او با اطاعت محمد به اطاعت من مقرون است. هر کس او را اطاعت کند مرا اطاعت کرده و هر کس از او سرپیچی کند از من سرپیچی کرده است.

او را بین خود و خلقم علامتی قرار دادم که هر کس او را بشناسد مؤمن است، و هر کس او را انکار نماید کافر است، و هر کس در بیعت او دیگری را شریک کند مشرک است، و هر کس مرا با ولایت او ملاقات کند وارد بهشت می‌شود، و هر کس با عداوت او ملاقات کند داخل آتش می‌شود.

سپس خطاب الهی بار دیگر به آیهٔ ۷ سورهٔ مائده اشاره فرموده بود که «مِثَاقَهُ الَّذِي وَاتَّقُوا اللَّهَ» را خاطر نشان می‌کرد و در ادامهٔ دستور پروردگار آمده بود:

پس ای محمد، علی را به عنوان علامتی منصوب کن و از مردم در این باره بیعت بگیر و عهد و پیمانی را که با آنان محکم کرده‌ام تجدید کن، چرا که من تو را قبض روح نموده نزد خود خواهم برد.

پیامبر ﷺ با شنیدن این پیام الهی و با توجه به فوری نبودن آن، بار دیگر منافقین و اخلاص گران را به یاد آورد و ترس آن را داشت که مبادا مردم متفرق شوند یا به جاهلیت باز گردند، چرا که آن حضرت دشمنی آنان را می‌دانست و از بغض آنان نسبت به علی ﷺ خبر داشت. این بود که آن حضرت خود را در شرایطی سخت احساس کرد و آن قدر گریست که محاسن شریفش پر از اشک شد و فرمود: «ای جبرئیل، دیر زمانی نیست که قوم من از جاهلیت فاصله گرفته‌اند. من اینان را به اختیار خودشان یا به کمک جنگ‌ها به انقیاد درآورده‌ام. اکنون اگر بخواهم کسی را بر آنان حاکم کنم چه

خواهد شد؟! آنگاه پیامبر ﷺ از جبرئیل درخواست کرد تا از خدا حفظ او از شر مردم را درخواست کند، و همچنان منتظر ماند تا جبرئیل در این باره خبری از سوی خداوند بیاورد.

● معرفی خصوصی علی ﷺ در عرفات

پیامبر ﷺ در ایام حج از هر فرصتی برای زمینه سازی غدیر استفاده می کرد. در عرفات که سیل جمعیت اطراف پیامبر ﷺ بودند، حضرت به علی ﷺ اشاره کرد و فرمود: یا علی به من نزدیک شو. علی ﷺ به آن حضرت نزدیک شد. فرمود: کف دستت را در کف دست من بگذار. آنگاه کف دست علی ﷺ را گرفت و فرمود:

یا علی، من و تو از یک درخت خلق شده ایم. من ریشه آنم و تو تنه آن و حسن و حسین شاخه های آن هستند. هر کس به شاخه ای از شاخه های آن بیاویزد خداوند با رحمتش او را وارد بهشت می کند. یا علی، اگر امت من روزه بگیرند تا همچون کمان قد خمیده شوند و نماز بخوانند تا همچون تیر لاغر شوند، ولی تو را مبعوض بدانند خداوند آنان را با صورت در آتش می اندازد.

سعادت مند کامل عیار و سزاوار سعادت کسی است که بعد از من تو را اطاعت کند و صاحب اختیاری تو را بپذیرد؛ و شقی کامل عیار و سزاوار شقاوت کسی است که بعد از من عصیان تو نماید و در مقابل تو علم دشمنی برافرازد.^۱

● ادامه اعمال حج تا عید قربان

«وقوف» چند ساعته در عرفات سپری شد و با غروب آفتاب روز عرفه کاروان حجاج آماده حرکت به سوی «مشعر الحرام» شدند. آنان شب به مشعر رسیدند و تا صبح منتظر ماندند، و از اذان صبح تا طلوع آفتاب در آنجا قوف نمودند.

۱. امالی الطوسی: ص ۶۱۱. مناقب ابن مغزالی: ص ۹۰، ۲۹۷. الطرائف: ص ۱۱۱. بحار الانوار: ج ۱۵ ص ۲۰، ج ۶۵ ص ۶۹، ج ۳۷ ص ۶۵. تاریخ دمشق (ابن عساکر): ج ۴۲ ص ۶۴، ۶۶. امالی المفید: ص ۱۶۱.

صبح روز دهم (عید قربان) از مشعر عازم مینا شدند تا بقیه اعمال حج را به جا آورند. در روز اول ابتدا جمره عقبه را رمی کردند و سپس مراسم قربانی انجام شد، و آنگاه با تراشیدن موی سر از احرام بیرون آمدند.

بعد از آن راهی مکه شدند تا طواف و سعی و طواف نساء را انجام دهند. بعد از آن در همان روز دهم به مینا بازگشتند.

روز اول پس از بازگشت از مکه به مینا - که روز پر تلاشی را پشت سر گذاشته بودند - پس از نماز مغرب و عشا به استراحت پرداختند و خوابیدند.

● خطابه پیامبر ﷺ در مسجد خیف^۱

روز یازدهم ذی الحجه در مینا بودند و سه جمره را رمی کردند. پیامبر ﷺ پس از نماز ظهر و عصر در مسجد خیف - که یادگار حضرت ابراهیم ﷺ است - خطبه غرایبی ایراد کرد که ضمن آن به حدیث ثقلین اشاره کرد و قرآن و اهل بیت را قرین قرار داد، که این خطابه نیز آماده سازی فکری برای غدیر بود. آن حضرت چنین فرمود:

خدا آباد کند زندگی کسی را که به گفتار من گوش فرا دهد و آن را در قلب خود جای دهد و حفظ نماید و به کسانی که نشنیده‌اند برساند. ای مردم، حاضران به غایبان برسانند. چه بسیار کسانی که علم را منتقل می‌کنند ولی خود معنای آن را نمی‌دانند، و چه بسیار کسانی که علم را به کسانی که از خودشان عالم‌ترند منتقل می‌کنند. ای مردم، من دو چیز گرانبها بین شما می‌گذارم.

پرسیدند: یا رسول الله، ثقلین چیست؟ فرمود:

۱. الکافی: ج ۲ ص ۴۰۳. امالی المفید: ص ۱۸۶. بحار الانوار: ج ۲ ص ۱۴۸، ج ۲۷ ص ۶۸، ج ۳۷ ص ۱۱۴، ج ۴۷ ص ۳۶۵. امالی الصدوق: ص ۴۳۱. الخصال: ص ۱۴۹. جمهره خطب العرب: ج ۱ ص ۱۵۱. سفر السعاده: ص ۱۸۱. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۴۴۷. سنن ابن ماجه: ج ۱ ص ۸۴، ج ۲ ص ۱۰۱۵. صحیح الترمذی: ج ۵ ص ۶۶۲. صحیح ابن خزیمه: ج ۴ ص ۲۵۰. مسند الشامیین: ج ۱ ص ۲۹۱. الاحتجاج: ج ۱ ص ۴۰۶.

کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. خدای لطیف خبیر به من خبر داده که این دو از یکدیگر جدا نمی‌شوند تا بر سر حوض کوثر بر من وارد شوند، مانند این دو انگشتم - و حضرت دو انگشت سبابه را کنار هم قرار داد - و نمی‌گویم: مانند این دو - و حضرت انگشت سبابه و وسط را کنار یکدیگر قرار داد - یعنی یکی بر دیگری مقدم نیست و فضیلت ندارد.

آگاه باشید که هر کس به آن دو متمسک شود نجات یافته و هر کس با آن دو مخالفت کند هلاک شده است.

آگاه باشید! به زودی مردانی از شما بر سر حوض کوثر نزد من وارد می‌شوند ولی آنان را از من دور می‌کنند. من می‌گویم: پروردگارا اصحابم! به من گفته می‌شود: یا محمد، اینان بعد از تو بدعت گذاشتند و سنت تو را تغییر دادند. من هم گویم: دور باشند! دور!

در بیان جهتی دیگر از ثقلین، پیامبر ﷺ، قرآن و اهل بیت را هر یک جداگانه مورد تأکید قرار داده فرمود:

ای مردم، من در بین شما دو چیز باقی گذارده‌ام که هرگز گمراه نشوید: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. حلال آن را حلال بدانید و حرام آن را حرام بدانید و به محکومات آن عمل کنید و به متشابهات آن ایمان داشته باشید و بگویید: «به آنچه خدا در قرآن نازل کرده ایمان آوریم». اهل بیت و عترت مرا دوست بدارید و هر کس که آنان را دوست بدارد دوست بدارید و آنان را یاری کنید در برابر کسانی که با آنان دشمنی می‌کنند.

قرآن و عترت همچنان در بین شما خواهند بود تا روز قیامت بر سر حوض بر من وارد شوند ... خدایا، هر کس با علی دشمنی کند در زمین برای او جایگاهی قرار مده و در آسمان برای او جای صعودی مگذار و او را در پایین‌ترین درجه آتش قرار ده.

● نزول آیات قرآن در منا^۱

بعد از خطابه حضرت در مسجد خیف هفت آیه قرآن یکی پس از دیگری نازل شد که هر یک پشتوانه یکی از ثقلین بود. آیات ۴۱ و ۴۲ سوره زخرف علی علیه السلام را معرفی می کرد: «فَأَمَّا نُدْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُمْ مُنْتَقِمُونَ أَوْ نُرِيَنَّكَ الذِّى وَعَدْنَا لَهُمْ فَأِنَّا عَلَيْهِمْ مُّقْتَدِرُونَ»: «اگر تو را از این جهان ببریم باز از آنان انتقام خواهیم گرفت، یا به تو نشان می دهیم آنچه آنان را وعده کرده ایم که ما بر آنان اقتدار و تسلط داریم».

سپس این آیات طبق خطابه پیامبر صلی الله علیه و آله تفسیر شد که «فَأِنَّا مُنْتَقِمُونَ بِعَلِيِّ بْنِ ابِی طَالِبٍ»، یعنی «اگر تو را از این جهان ببریم به وسیله علی بن ابی طالب علیه السلام انتقام می گیریم».

آنگاه آیات ۹۳ و ۹۴ سوره مؤمنون نازل شد: «قُلْ رَبِّ إِمَّا تُرِيَّتِي مَا تُوعَدُونَ، رَبِّ فَلَا تَجْعَلْنِي فِي الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»: «بگو پروردگارا، اگر آنچه آنان وعده داده می شوند به من نشان دادی مرا در بین قوم ظالمین قرار مده»، و این آیه اشاره به روزگار سیاه بعد از پیامبر صلی الله علیه و آله بود که فتنه های تاریک آن بسیاری را گمراه کرد.

در پی آن آیه ۴۳ سوره زخرف در معرفی علی علیه السلام نازل شد: «فَأَسْتَمْسِكُ بِالَّذِي أُوْحِيَ إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلِيٌّ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ»: «تمسک نما به آنچه بر تو وحی شده که تو بر راه راست هستی»، و تفسیر شد که «آنچه وحی شده» درباره علی علیه السلام است.

سپس برای معرفی علی علیه السلام به عنوان تنها راه نجات، به آیه ۶۱ سوره زخرف اشاره شد که: «وَإِنَّهُ لَعِلْمٌ لِّلسَّاعَةِ»: «و او نشانه و علمی برای قیامت است» و تفسیر شد که منظور از این آیه علی بن ابی طالب علیه السلام است.

آنگاه آیه ۴۴ سوره زخرف به عنوان مسئولیت مردم درباره ولایت علی علیه السلام نازل شد: «وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَ لَسَوْفَ تُسْأَلُونَ»: «و آن ذکر برای تو و قومت است و به

زودی سؤال خواهید شد»، و تفسیر شد که دربارهٔ علی علیه السلام مورد سؤال قرار خواهید گرفت.^۱

پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که سوار بر ناقه بود و دست مبارکش بر شانهٔ علی علیه السلام قرار داشت، به عنوان اتمام حجت بر مردم فرمود:

اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ؟ اللَّهُمَّ هَلْ بَلَغْتُ؟ هَذَا ابْنُ عَمِّي وَأَبُو وُلْدِي. اللَّهُمَّ كَبِّ مِنْ عَادَاهُ فِي النَّارِ.

شما را به خدا، آیا من ابلاغ کردم؟ شما را به خدا، آیا ابلاغ کردم؟ این پسر عمویم و پدر فرزندانم است. خدایا، هر کس که با او دشمنی کند با صورت در آتش افکن.^۲

غروب روز یازدهم نماز مغرب و عشا با هم خوانده شد و پس از آن مردم به استراحت پرداختند.

● ظهور شیطان و گفتگو دربارهٔ ولایت

صبح روز دوازدهم با طلوع فجر نماز صبح خوانده شد. پس از آن مردم همچنان منتظر بودند تا نزدیکی ظهر شد و پیامبر صلی الله علیه و آله رمی جمرات سه گانه را آغاز کرد و به ترتیب با همراهی مردم سه جمره را رمی کردند.

زمینه سازی برای غدیر چنان حساب شده و منظم پیش می رفت که ابعاد گستردهٔ آن هر لحظه جهت گیری تازه ای را نشان می داد. اکنون نوبت آن بود که با جلوه ای بی سابقه مردم منظره ای را که احتمال نمی دادند به چشم خود ببینند. آن روز مردم در مینا کنار پیامبر صلی الله علیه و آله بودند که چشمشان به مردی افتاد که به رکوع و سجود می رفت و

۱. بحار الانوار: ج ۳۲ ص ۱۹۳ ح ۱۴۱، ص ۲۹۱ ح ۲۴۴، ج ۳۶ ص ۲۳، ج ۳۷ ص ۱۸۳. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۶۹، ص ۱۶۹ - ۱۷۱. الطرائف: ص ۱۴۲ ح ۲۱۷. شواهد التنزیل: ج ۱ ص ۵۲۶. تأویل الآیات: ص ۳۵۲.

۲. المعجم الاوسط: ج ۶ ص ۳۰۰.

تضرع می نمود. کسانی که حاضر بودند گفتند: یا رسول الله! چه نماز زیبایی می خواند!
فرمود: این همان شیطان است که پدر شما را از بهشت بیرون کرد!

در اینجا علی علیه السلام با بی اعتنایی به سوی او رفت و او را محکم تکان داد به گونه ای که استخوان هایش در هم فرو رفت. سپس فرمود: انشاء الله تو را خواهم کشت.

شیطان پاسخ داد: تا هنگام وقت معلوم از طرف پروردگار بر قتل من قادر نخواهی بود. چرا قصد قتل مرا کرده ای؟ به خدا قسم احدی تو را مبعوض نمی دارد مگر آنکه نطفه من قبل از نطفه پدرش در رحم مادر او قرار می گیرد. من در اموال و اولاد دشمنان تو شریک هستم. آنگاه با اشاره به آیه ۶۴ سوره اسراء گفت: این همان کلام خداوند عز و جل در کتاب محکمش است که می فرماید: «وَشَارِكُهُمْ فِي الْأَمْوَالِ وَالْأَوْلَادِ»: «در اموال و اولاد آنان شریک باش». پیامبر صلی الله علیه و آله در حالی که مردم می شنیدند - فرمود:

یا علی، راست می گوید. کسی از قریش تو را مبعوض نمی دارد مگر زنا زاده، و کسی از انصار تو را مبعوض نمی دارد مگر یهودی، و کسی از عرب تو را مبعوض نمی دارد مگر زنا زاده، و کسی از بقیه مردم تو را مبعوض نمی دارد مگر اهل شقاوت.

سپس لحظاتی سر مبارک را پایین انداخت، و بعد سر خود را بلند کرده فرمود: «ای انصار، فرزندان خود را بر محبت علی عرضه کنید. اگر پاسخ مثبت دادند فرزندان شما هستند، و اگر نپذیرفتند فرزندان شما نیستند»^۱.

● نزول سوره نصر در روز دوازدهم

اکنون روز آخر ایام حج یعنی دوازدهم ذی الحجة فرا رسیده بود. پیامبر صلی الله علیه و آله به مسجد خیف در مینا آمد که یادگار جدش حضرت ابراهیم علیه السلام بود.

۱. علل الشرائع: ص ۱۴۲. بحار الانوار: ج ۱۸ ص ۸۸، ج ۲۷ ص ۱۵۱، ج ۳۹ ص ۱۷۴، ج ۶۰ ص ۲۳۶. مستدرک الوسائل: ج ۲ ص ۳۹.

در آنجا بار دیگر دستور ابلاغ ولایت بر پیامبر ﷺ نازل شد، ولی هنوز حفظ از شر دشمنان نیامده بود. با توجه به فوری نبودن این دستور، بار دیگر حضرت اعلام آن را برای فرصتی مناسب در نظر گرفت.^۱

در چنین موقعیتی که مراسم حج به ساعات پایانی خود نزدیک می شد بار دیگر وحی الهی تجلی کرد و آخرین سوره کاملی - که در یک نزول جبرئیل فرود آمد - بر پیامبر ﷺ نازل شد و آن سوره نصر بود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ؛ وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا؛ فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ إِنَّهُ كَانَ تَوَّابًا.

به نام خدای بخشنده مهربان. وقتی یاری خدا و پیروزی آمد، و مردم را دیدی که گروه گروه در دین خدا داخل می شوند با حمد پروردگارت تسبیح کن و از او طلب مغفرت نما که او توبه پذیر است.

به محض نزول این سوره، پیامبر ﷺ به طور رسمی نزدیکی مرگ خویش را خبر داد و فرمود: «نَفْسُكُمْ بِمَنْ خَبَرَ مِنْ خَبَرٍ مِي دَهْدُ كِه دَر اَيْن سَال قَبْضِ رُوحِ خَوَاهِمِ شُد»، یعنی این سالی که در پیش است.^۲

اولین مسئله‌ای که پس از نزول سوره نصر و شنیدن خبر رحلت پیامبر ﷺ به ذهن همه خطور کرد جانشینی حضرت بود، که صریح ترین زمینه فکری برای غدیر بود. اصحاب پیامبر ﷺ سراغ سلمان فارسی رفتند و از او - که به پیامبر نزدیک تر بود - خواستند تا از حضرت بپرسد: «امور ما را به که می سپاری و محل رجوع ما چه کسی خواهد بود و محبوب ترین افراد نزد تو کیست»؟

۱. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۱۷۷.

۲. غدة الداعی: ص ۲۷۹. تفسیر نور الثقلین: ج ۵ ص ۶۸۹ ح ۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۱۳ ح ۶. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۱۷۱، ۲۹۸. الاقبال: ص ۴۵۳ - ۴۵۹. تفسیر قمی: ص ۱۵۹.

در پاسخ این سؤال آن حضرت تعللی نموده تا سه بار آن را به تأخیر انداخت و گویا مردم را نسبت به مسئله حساس تر و نسبت به پاسخ آن تشنه تر می نمود. سپس فرمود: «برادرم و وزیرم و جانشینم در اهل بیتم و بهترین کسی که بعد از خود باقی می گذارم که دین مرا ادا می کند و به وعده های من وفا می نماید، علی بن ابی طالب است»^۱.

دومین پیامد نزول سوره نصر آن بود که پیامبر ﷺ امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و با اشاره به سزاواری علی علیه السلام به مقام خلافت به او فرمود:

یا علی، آنچه بدان وعده داده شده بودم آمد. فتح آمد و مردم گروه گروه در دین خدا داخل شدند. هیچکس از تو سزاوارتر به قرار گرفتن در مقام من نیست، به خاطر بیشتر بودن تو در اسلام و نزدیکی تو با من و دامادی تو نسبت به من و اینکه سیده زنان جهان نزد توست، و قبل از آن حمایت هایی که پدرت ابوطالب درباره من داشت و گرفتاری هایی که هنگام نزول قرآن به خاطرش متحمل شد...^۲

سومین عکس العمل پیامبر ﷺ به نزول سوره نصر آن بود که در فرصت باقیمانده از آخرین روز مراسم حج، مردم را کنار مسجد خیف در منا جمع کرد و سخنرانی مفصلی برای آنان ایراد کرد. در این سخنرانی پس از حمد و ثنای الهی، به چند مسئله اجتماعی اشاره نمود و با ذکر آیات ۳۶ و ۳۷ سوره توبه اشاره به ابطال برخی مسائل جاهلی مانند ربای جاهلیت و خونریزی های آن زمان فرمود.

آنگاه آیه ۱۰ سوره حجرات را قرائت کرده فرمود: ای مردم، «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ: «مؤمنین با یکدیگر برادرند». برای هیچ مؤمنی اموال برادر مؤمنش جز با رضایت قلبی او حلال نیست. آیا ابلاغ کردم؟ خدایا شاهد باش.

۱. تفسیر فرات: ص ۶۱۳. شرح الاخبار: ج ۱ ص ۲۱۱ ح ۱۸۳. ترجمه الامام علی علیه السلام من تاریخ دمشق: ج ۱ ص ۱۳۰.

۲. بحار الانوار: ج ۴۰ ص ۸۵. شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید: ج ۹ ص ۱۷۴. ینابیع المودة: ج ۲ ص ۴۹۵ ح ۳۸۹.

سپس فرمود: من مأمورم بجنگم تا مردم «لا اله الا الله» بگویند. هرگاه آن را گفتند خون و اموالشان از طرف من در امان است مگر آنکه حق کسی باشد، و حساب آنان با خداست. ای مردم، آیا ابلاغ کردم؟ گفتند: آری. فرمود: خدایا شاهد باش. سپس آینده پر خطر اعتقادی مردم را گوشزد کرده علی را در چنان شرایطی نایب مناب خود اعلام کرد و فرمود:

ای مردم، سخن مرا حفظ کنید تا بعد از من از آن نفع ببرید؛ و در آن فکر کنید تا بعد از من زندگی گوارا داشته باشید.

ای مردم، سخن مرا بشنوید و درباره آن فکر کنید؛ که شاید بعد از این سال شما را ملاقات نکنم. ای مردم، سخن مرا به خاطر بسپارید تا بعد از من از آن استفاده کنید و آن را بفهمید تا در زندگی بعد از من خوشبخت باشید.

آگاه باشید! مبدا بعد از من از دین خود باز گردید و کافر شوید و بر سر دنیا به روی یکدیگر شمشیر بکشید. اگر شما چنین کنید - که خواهید کرد - مرادر لشکری همراه جبرئیل و میکائیل خواهید یافت که رو در روی شما با شمشیر می ایستم و یا علی بن ابی طالب به جای من با شما می جنگد.^۱

مبدا بار دیگر به کفر باز گردید و گردن یکدیگر را بزنید. من در میان شما چیزی را یادگار گذاشته‌ام که اگر به آن متمسک شوید گمراه نمی گردید: کتاب خدا و عترتم اهل بیتم. آیا ابلاغ کردم؟ خدایا شاهد باش.

ای مردم، خدای شما یکی، و پدرتان یکی است. همه شما از آدم هستید و آدم از خاک است.

آنگاه آیه ۱۳ سوره حجرات را خواند و فرمود:

خدای عز و جل می فرماید: «يَا أَيُّهَا النَّاسُ، إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ»؛ «ای مردم، ما شما

۱. بحار الانوار: ج ۹ ص ۱۵۰، ج ۳۲ ص ۲۹۰، ۲۹۱، ۲۹۴، ۳۱۷، ۳۶۳، ج ۳۶ ص ۲۳، ج ۳۷ ص ۱۱۴. امالی طوسی: ص ۵۰۳. مجمع البیان: ج ۹ ص ۷۲. تفسیر فرات: ص ۲۸۰.

را از مذکر و مؤنث خلق کردیم و شما را گروه‌ها و قبایلی قرار دادیم، تا بین یکدیگر بدانید که محترم‌ترین شما با تقواترین شماست».

ای مردم، خدای شما یکی است و پدرتان یکی است. آگاه باشید که هیچ عربی بر هیچ عجمی فضیلت ندارد و هیچ عجمی بر عربی فضیلت ندارد. هیچ سرخ پوستی بر سیاه پوستی فضیلت ندارد و هیچ سیاه پوستی بر سرخ پوستی فضیلت ندارد مگر با تقوا. آیا ابلاغ کردم؟

مردم صدا زدند: آری. فرمود: «پس حاضر به غایب برسانند». آنگاه حضرت امر به دوری از دنیا نموده با سلام و رحمت الهی کلام خود را به پایان برد.^۱

● اولین اقدام بر ضد ولایت

روز دوازدهم ذی‌الحجه رو به پایان بود و مردم اعمال حج را به انجام رسانده بودند؛ اما کسی خبر نداشت که منافقین مخفیانه در چه گفتگوها و توطئه‌هایی هستند! در حالی که پیامبر ﷺ لحظه به لحظه شرایط را برای اجرای برنامه غدیر آماده می‌کرد، گروهی از سردمداران نفاق با اطمینان از نزدیکی رحلت حضرت در فکر نقشه‌هایی برای روزهای پس از وفات آن حضرت بودند. آنان در بین خود می‌گفتند: «ما دائماً از پیامبر یاد علی و ذکر فضایلش را می‌شنویم، و پیدا است که قصد دارد این حکومت از اهل بیتش خارج نشود. بیاوید در برابر این مسئله هم پیمان شویم».

قبل از همه و به عنوان بنیانگذار ضدیت با ولایت اهل بیت، ابوبکر و عمر با جدی گرفتن غصب خلافت برای به انجام رساندن آن با یکدیگر همپیمان شدند که نگذارند خلافت در اهل بیت پیامبر ﷺ مستقر شود.

این پیمان به قدری جدی بود که از همان آغاز به محکم کاری آن پرداختند. برای آنکه بر تصمیم و پیمان خود شاهی داشته باشند که هر کدام بی‌خبر از دیگری پیمان شکنی نکنند، ابو عبیده جراح را به عنوان امین خود انتخاب کردند.

۱. مسند احمد: ج ۹ ص ۱۲۷. نیل الاوطار: ج ۵ ص ۸۲. تحف العقول: ص ۳۰ - ۳۴. المعجم الکبیر (طبرانی): ج ۱۸ ص ۱۳.

اکنون گروه سه نفری باید در اجتماع مسلمین رسوخ می کردند و زمینه اجتماعی را برای اهداف خود آماده می کردند. با توجه به اینکه مردم به دو گروه بزرگ مهاجرین و انصار تقسیم می شدند لذا در جستجوی راهی برای تسلط بر این دو گروه بودند. مسئله مهاجرین را خود ابوبکر و عمر حل کردند به این صورت که با آزاد شدگان فتح مکه و نیز منافقین از مهاجرین از قبل رابطه تنگاتنگ داشتند. آنان در ایام حج مجالس سری تشکیل دادند و با آنان به مشورت پرداختند و برای مراحل آینده برنامه ریزی کردند.

نیم دیگر مسئله انصار بود که با پیوستن معاذ بن جبل به این گروه سه نفره مشکل آنان حل شد و او قول داد با ارتباط با رؤسای اوس و خزرج - یعنی بشیر و سعید - آنان را در پیمان خود داخل کند. سالم مولی ابی خذیفه در یکی از مذاکرات سری این چهار نفر متوجه سخنان آنان شد و طی مراحل اولی او را نیز در پیمان خود داخل نمودند.^۱

انان تا آنجا پیش رفتند که پیمان نامه ای برای برنامه های آینده خود آماده کردند تا برای مقابله با اسلام منسجم تر عمل کنند، ولی هنوز آن را امضا نکرده بودند. خداوند این اقدام آنان را که قبل از پایان مراسم حج هنوز عملی نکرده بودند با دو آیه قرآن به پیامبرش خبر داد.

یکی آیه ۱۹ سوره زحرف که فرمود: «سَتُكْتَبُ شَهَادَتُهُمْ وَيُسْأَلُونَ»: «به زودی شهادت آنان نوشته می شود و مورد سؤال قرار می گیرند». دیگری آیه ۳۹ همین سوره که فرمود: «وَلَنْ يَنْفَعَكُمْ الْيَوْمَ اِذْ ظَلَمْتُمْ اَنْكُم فِي الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ»: «بیزای شما از یکدیگر در روز قیامت فایده ای به حالتان ندارد چرا که ظلم کرده اید و در نتیجه در عذاب مشترک خواهید بود»، و این گونه بود که در کنار اتمام حجت عظیم غدیر توطئه های اساسی دشمنان ولایت نیز پی ریزی می شد و مرحله به مرحله پیش می رفت.^۲

۱. کتاب سلیم: ص ۱۵۴. تفسیر القمی: ص ۱۵۹. الاقبال: ص ۴۵۳. بحار الانوار: ج ۱۷ ص ۲۹، ج ۲۸ ص ۸۵، ۹۷، ۱۰۱ - ۱۰۲، ۲۷۴، ج ۲۷ ص ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۳۵، ۲۰۱، ج ۳۰ ص ۱۲۸، عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۱۶۴. تفسیر برهان: ج ۴ ص ۸۳. مثالب ابن شهر آشوب (نسخه خطی): ص ۹۳.
۲. بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۱۹، ج ۳۱ ص ۶۱۰، ج ۳۶ ص ۱۵۳.

● شب و روز سیزدهم در منا^۱

با نزدیکی غروب روز دوازدهم، طبق آیه ۲۰۳ سوره بقره: «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ وَمَنْ تَأَخَّرَ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ لِمَنِ اتَّقَى»: «هر کس در روز عجله کند گناهی بر او نیست، و هر کس تأخیر نماید نیز اشکالی بر او نیست از کسانی که تقوا پیشه کنند»، کسانی که مایل بودند می توانستند توقف در منا را پایان دهند و به مکه بازگردند؛ و هر کس مایل بود شب سیزدهم را هم می ماند و فردا پس از رمی جمرات سه گانه راهی مکه می شد.

پیامبر ﷺ ماندن شب سیزدهم را انتخاب کردند و با غروب روز دوازدهم ذی الحجه نماز مغرب و عشا خوانده شد. آن شب مشغول جمع آوری اثاثیه شدند تا مقدمات حرکت به سوی مکه را آماده کنند؛ و پس از آن به استراحت پرداختند.

صبح روز سیزدهم نماز صبح خوانده شد، و قبل از ظهر سه جمره را رمی کردند. اکنون کاروان عظیم حجاج که همراه پیامبر ﷺ روز سیزدهم را مانده بودند، آماده حرکت می شدند. تا مردم آماده شوند و اثاثیه و شتران را آماده کنند روز بالا آمد و همه منتظر حرکت حضرت ماندند.

● نزول آیات در آخرین لحظات اعمال حج

در آخرین لحظات خروج از منا پیامبر ﷺ سوار بر مرکب شده با استفاده از آن موقعیت، بار دیگر مردم را متوجه محبت خاندان رسالت نمود و چنین فرمود: «وارد بهشت نمی شود مگر کسی که مسلمان باشد». ابوذر پرسید: یا رسول الله اسلام چیست؟ فرمود: «اسلام عریان است و لباس آن تقواست. زینت آن حیاء است و ضابطه آن پرهیزکاری است و جمال آن دین است و ثمره آن عمل صالح است؛ و برای هر چیزی اساسی است و اساس اسلام محبت ما اهل بیت است».^۲

۱. السنن الكبرى: ج ۷ ص ۲۸۷، ۳۲۴. سنن الدارمی: ج ۲ ص ۴۴. بفر السعادة: ص ۱۸۴. بحار الانوار: ج ۹۶ ص ۲۷۶. تهذیب الاحکام: ج ۵ ص ۲۷۳، ۴۵۷. الکافی: ج ۴ ص ۲۴۸، ۴۸۶، ۵۲۱. دعائم الاسلام: ج ۱ ص ۳۲۴.

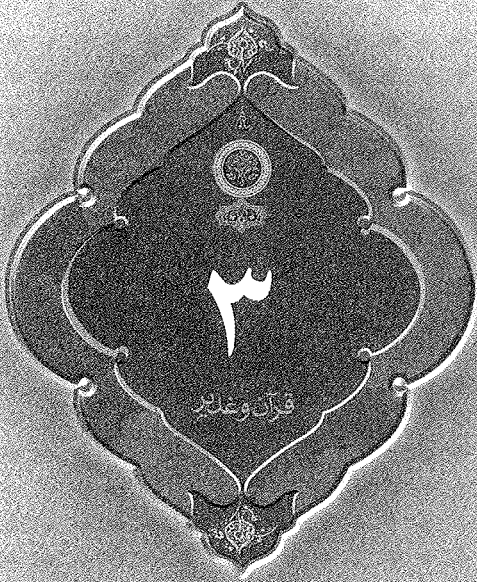
۲. امالی الطوسی: ص ۸۴.

با پایان مراسم حج، منافقین سنگ اندازی را آغاز کردند. اولین برنامه آنان چنین بود که نشان دهند بعد از حج هیچ واجبی از دستورات خدا باقی نمانده است، و به این صورت مسئله «ولایت» را منتفی کنند. این بود که پس از اعمال حج نزد پیامبر ﷺ آمدند و گفتند: آیا بعد از آنچه بر ما واجب کردی، برای پروردگارت چیزی باقی مانده که بخواهد آن را بر ما واجب کند؟ آن را برای ما ذکر کن تا دلمان آرام گیرد که چیز دیگری باقی نمانده باشد! پاسخ دندان شکن به آنان با آیه ۴۶ سوره سبأ داده شد و آیه چنین نازل شد: «قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ»: «بگو من شما را به یک چیز موعظه می‌کنم» و پیامبر ﷺ آن را به «ولایت» تفسیر کرد.^۱

قبل از ظهر روز سیزدهم ذی الحجة پیامبر ﷺ همراه با کاروان عظیم حجاج از منا به طرف مکه حرکت کرد^۲ تا به بالای وادی «ابطح» - که همان منطقه مسطح مکه است - رسید.

۱. بحار الانوار: ج ۹۰ ص ۱۲۲.

۲. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۱. تهذیب الاحکام: ج ۵ ص ۲۷۳.



پس از مراسم حج

● اولین آیات غدیر پس از مراسم حج

هنگامی که پیامبر ﷺ در بالای ابطح مشرف به مکه بود، جبرئیل نازل شد و با آوردن آیات اول سوره عنکبوت، مقدمات برنامه غدیر را آغاز کرد. پیام الهی چنین بود:

ای محمد، بخوان: «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، أَلَمْ أَحْسِبَ النَّاسَ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا آمَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ، وَ لَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَ لَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ، أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئَاتِ أَنْ يَسْبِقُونَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»:

«به نام خداوند بخشنده مهربان، الف لام میم، آیا مردم گمان کرده‌اند که رها می‌شوند با همین که بگویند ایمان آوردیم، بدون آنکه امتحان شوند؟ ما کسانی را که قبل از آنان بودند امتحان کردیم، زیرا خدا باید بداند کسانی را که راست می‌گویند و کسانی را که دروغ می‌گویند. کسانی که کارهای زشت را انجام می‌دهند گمان کرده‌اند که از دست ما فرار می‌کنند (و دست ما به آنان نمی‌رسد). چه بد حکم می‌کنند.»

پیامبر ﷺ پرسید: ای جبرئیل، این فتنه کدام است؟ جبرئیل گفت:

ای محمد، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید: من قبل از تو پیامبری نفرستادم مگر آنکه هنگام سر آمدن روزگارش به او امر کرده‌ام کسی را بر امتش خلیفه قرار دهد که قائم مقام او باشد و سنت و احکامش را برای آنان احیا کند. کسانی که مطیع خدا باشند در آنچه پیامبر به آنان امر می‌کند صادقین و راستگویانند، و کسانی که مخالف امر او (و بر ضد او) باشند کاذبین و دروغگویانند.

ای محمد، بازگشت تو به سوی پروردگارت و بهشتش نزدیک شده است. خداوند به تو دستور می‌دهد برای امتت بعد از خود علی بن ابی‌طالب را منصوب نمایی و سفارشات خود را به او نمایی، که اوست خلیفه‌ای که امور رعیت و امت تو را بر عهده می‌گیرد، چه او را اطاعت کنند و چه عصیان نمایند؛ که به زودی عصیان خواهند کرد و این همان فتنه‌ای است که آیات را درباره آن برایت تلاوت کردم. خداوند عز و جل به تو دستور می‌دهد که به او بیاموزی همه آنچه به تو تعلیم داده و به او سفارش کنی که حفظ کند همه آنچه خدا در حفظ تو قرار داده و به عنوان امانت به تو سپرده است، که اوست امین و مورد اعتماد.

ای محمد، من تو را از میان بندگانم به پیامبری برگزیدم و علی را به جانشینی تو انتخاب کردم.^۱

این وحی الهی به معنای پایان واجب اول یعنی حج، و آغاز واجب دوم یعنی ولایت بود که از این لحظه برنامه‌های آن آغاز می‌شد.

همچنین زمینه سازی دیگری برای امامت دوازده امام معصوم علیهم‌السلام نموده فرمود: «این دین همچنان بر مبارزه کنندگانش غالب خواهد بود و هیچ مخالفی و جدا شونده‌ای به آن ضرر نمی‌زند مادامی که دوازده خلیفه بر امتم حکومت کند که همه آنان از قریش هستند».^۲

۱. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۵ - ۹۶، ج ۴۰ ص ۲۱۶. ارشاد القلوب: ج ۲ ص ۱۱۲ - ۱۳۵. کشف الیقین: ص ۱۳۷.

۲. مسند احمد: ج ۵ ص ۸۷.

همچنان که این پیام و آن آیات نازل می‌شد، کاروان از منا وارد مکه شد و قبل از رسیدن به ابطح در «مُحَصَّب» - که همان محل توطئه قریش قبل از هجرت بود - توقف کرد.^۱

آنگاه نماز ظهر و عصر را خواندند و در همانجا ماندند تا غروب شد و نماز مغرب و عشا را نیز در همانجا خواندند و سپس مختصری خوابیدند.^۲

● فرمان حرکت به سوی غدیر خم

پیامبر ﷺ صبح روز چهاردهم ذی الحجه پس از نماز صبح وارد «ابطح» شد و همان گونه که قبل از اعمال حج اعلام کرده بود، پس از بازگشت از منا نیز به خانه‌های مکه نرفت و در همان خیمه‌های ابطح ساکن شد تا روزی که از مکه خارج شد.^۳

روز چهاردهم ذی الحجة روز پرماجرایی بود چرا که اعلام شده بود در مکه یک روز بیشتر توقف نخواهند کرد. پیامبر ﷺ به بلال دستور داد تا بین مردم اعلان کند: «فردا کسی جز معلولان نباید باقی بماند، و همه باید به سوی غدیر خم حرکت کنند». با این اعلام مردم متعجب از اینکه چرا پیامبر ﷺ در این اولین و آخرین سفر خود به حرم الهی، مدتی در آنجا توقف نکرده‌اند که مردم سؤالات خود را پرسند و از محضر آن حضرت استفاده کنند، خود را برای فردا آماده می‌کردند.

● آوردن لقب «امیرالمؤمنین» برای علی ؑ

از سوی دیگر در روز چهاردهم ذی الحجة جبرئیل نازل شد و لقب «امیرالمؤمنین»

۱. المغازی (واقفی): ج ۲ ص ۱۰۹۹. اخبار مکه: ج ۲ ص ۱۶۲. المصنف (ابن ابی شیبة): ج ۴ ص ۴۶۹.

الکافی: ج ۴ ص ۲۴۸. تهذیب الاحکام: ج ۵ ص ۲۷۵، ۴۵۷، ۴۳۸. الفقیه: ج ۲ ص ۵۵۵.

۲. الکافی: ج ۴ ص ۵۲۱. تهذیب الاحکام: ج ۵ ص ۲۷۳.

۳. مسند حمّیدی: ج ۱ ص ۲۵۱. المغازی (واقفی): ج ۲ ص ۱۰۹۹. اخبار مکه: ج ۲ ص ۱۶۲. المصنف

(ابن ابی شیبة): ج ۴ ص ۴۶۹. الکافی: ج ۴ ص ۲۴۸، ۲۴۶. تهذیب الاحکام: ج ۵ ص ۲۷۵، ۴۵۷، ۴۳۸.

الفقیه: ج ۲ ص ۵۵۵. المغازی (واقفی): ج ۲ ص ۱۰۹۹. صحیح مسلم: ج ۲ ص ۷۲۹. اخبار مکه

(ازرقی): ج ۲ ص ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۹۸. سنن البیهقی: ج ۷ ص ۳۴۹.

را به عنوان اختصاص به علی بن ابی طالب آورد و خود نیز به آن حضرت با همین لقب سلام کرد و عرض کرد: «السلام عليك يا امير المؤمنين». علی علیه السلام که متوجه سلام جبرئیل با این لقب بود درباره آن پرسید. حضرت پاسخ داد: این جبرئیل است که از سوی خداوند تحقق آنچه به من وعده داده را آورده است.

اکنون دستور الهی آمد که باید بزرگان اصحاب نزد علی علیه السلام حضور یابند و به عنوان «امیر المؤمنین» بر آن حضرت سلام کنند و «السلام عليك يا امير المؤمنين» بگویند.

پیامبر صلی الله علیه و آله که از منصوب کردن امیر المؤمنین علیه السلام در غدیر ترس آن داشت که او را تکذیب کنند و سخن او را نپذیرند، درباره سلام کردن آنان به عنوان «امیر المؤمنین» ترس بیشتری داشت، و این اطمینان الهی بود که اجرای این دستور را با نزول آیه ۶ سوره کهف در چنین موقعیتی مؤکد نمود: «فَلَعَلَّكَ بَاخِعٌ نَفْسِكَ عَلَيَّ آثَارِهِمْ إِنْ لَمْ يُؤْمِرُوا بِهَذَا الْحَدِيثِ أَسَفًا»: «گویی تو می خواهی در اثر اعمال آنان خود را از تأسف و غم و اندوه هلاک کنی، اگر به این گفتار ایمان نیاورند». این بدان معنی بود که پیامبر صلی الله علیه و آله و زبیده الهی خود را به انجام می رساند اگر چه مردم سرپیچی کنند.

پیرو آن پیامبر صلی الله علیه و آله به بزرگان اصحاب دستور داد تا نزد علی علیه السلام بروند و خطاب به آن حضرت «السلام عليك يا امير المؤمنين» بگویند، تا بدین وسیله در زمان حیات خود از آنان اقرار بر امیر بودن علی علیه السلام بگیرد. سرشناسان اصحاب خدمت علی علیه السلام آمدند و با عنوان «امیر المؤمنین» به آن حضرت سلام کردند. در بین آنها فقط ابوبکر و عمر به عنوان اعتراض به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: آیا این حقی از طرف خدا و رسولش است؟ حضرت غضبناک شده فرمود: آری، حقی از طرف خدا و رسولش است. خداوند این دستور را به من داده است.^۱

● تحویل ودایع انبیا به علی علیه السلام

روز پر ماجرای چهاردهم ذی الحجة همچنان وقایع تازه ای را در خود جای می داد.

۱. بحار الانوار: ج ۳۷ ص ۱۱۱ - ۱۲۰، ۱۵۵. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۳۹، ۱۱۴. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۲ ص ۲۲۴. کتاب سلیم: ص ۷۳۰.

هنوز برنامه سلام به امیرالمؤمنین پایان نیافته بود که دستور تحویل میراث‌های انبیاء به علی علیه السلام از طرف خداوند صادر شد.

بار دیگر جبرئیل نازل شد و این دستور را از طرف خدا آورد:

نبوت تو به پایان رسیده و روزگارت کامل شده است. من زمین را بدون عالمی که اطاعت من و ولایت‌م با او شناخته شده و حجت بعد از پیامبرم باشد رها نخواهم کرد. آنچه نزد تو از علم و میراث علوم انبیای قبل از تو و اسلحه و تابوت (صندوق) و آنچه از نشانه‌های پیامبران نزد توست به وصی و خلیفه بعد از خود تسلیم نما.

یادگارهای انبیاء علیهم السلام صحف آدم و نوح و ابراهیم علیهم السلام و تورات و انجیل و عصای موسی علیه السلام و انگشتر سلیمان علیه السلام و سایر میراث‌های ارجمندی است که فقط باید در اختیار حجج الهی باشد. تا آن روز خاتم انبیاء علیه السلام حافظ این میراث‌های الهی بود و اینک به دستور الهی به امیرالمؤمنین علیه السلام منتقل می‌شد.

پیامبر صلی الله علیه و آله، امیرالمؤمنین علیه السلام را فرا خواند و جلسه خصوصی تشکیل دادند و ودایع الهی به علی علیه السلام داده شد و پیامبر صلی الله علیه و آله اسم اعظم و علم و حکمت و کتب انبیاء علیهم السلام و سایر یادگارهای آنان را به امیرالمؤمنین علیه السلام سپرد و گفته‌های جبرئیل را به آن حضرت ابلاغ فرمود.^۱

● افشای اسرار پیامبر صلی الله علیه و آله توسط عایشه

آن روز - از بین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله - نوبت عایشه بود که حضرت طبق قاعده نزد او می‌ماند، اما حضور علی علیه السلام برای تحویل ودایع مانع از این مسئله شد. عایشه گفت: باید نزد علی بروم و به او چیزی بگویم که نمی‌گذارد من نزد پیامبر باشم! او آمد و خطاب به امیرالمؤمنین علیه السلام گفت: ای پسر ابی طالب، امروز پیامبر را از اینکه نزد من باشد محبوس کرده‌ای!!

پیامبر ﷺ پاسخ او را داد و فرمود:

ای عایشه، بین من و علی فاصله مشو، که او در راه من از هیچکس نمی ترسد. قسم به آنکه جانم به دست اوست او را هیچ مؤمنی دشمن نمی دارد و هیچ کافری دوست نمی دارد. بدان که حق بعد از من با علی است و به همان سو می رود که علی برود. از یکدیگر جدا نمی شوند تا بر سر حوض کوثر نزد من وارد شوند.

عایشه گفت: یا رسول الله! از آغاز امروز مجلس خصوصی شما با علی طول کشیده است! پیامبر ﷺ از او رونی گرداند، ولی عایشه گفت: یا رسول الله، چرا آن مسئله خصوصی را از من پنهان می کنی؟ شاید برای من هم صلاح باشد!! حضرت فرمود: درست است. قسم به خدا این مسئله صلاح است برای کسی که خداوند او را به قبول آن و ایمان به آن سعادتمند نماید، و من مأمورم همه مردم را بدان دعوت نمایم؛ و به زودی از این مسئله اطلاع خواهی یافت وقتی آن را به طور عمومی اعلام کنم.

عایشه گفت: یا رسول الله، چرا الآن آن را به من خبر نمی دهی تا جلوتر عمل به آن را آغاز کنم و آنچه صلاح است شروع نمایم!! فرمود:

به زودی به تو خبر خواهم داد، ولی آن را پنهان کن تا به من دستور داده شود که آن را به صورت عمومی اعلام کنم. اگر آن را پنهان نمایی خداوند در دنیا و آخرت به تو اجر خواهد داد، و برای تو فضیلتی خواهد بود که در ایمان به خدا و رسولش سبقت گرفته و سرعت نموده ای، ولی اگر این راز را فاش کنی و مراعات حفظ آنچه به تو سپرده می شود را ترک کنی به پروردگارت کافر شده ای و اجر تو از بین می رود، و دست امن خدا و رسول را از خود برداشته ای، و از زیانکاران خواهی بود؛ و این به خدا و رسول ضرری نخواهد زد و لعنت خدا و ملائکه و همه مردم بر تو خواهد بود.

عایشه قول داد که آن سِر را پنهان کند و بدان ایمان آورد، و آن را مراعات نسماید.

پیامبر ﷺ هم آن راز را به او چنین خبر داد:

خداوند تعالی به من خبر داده که عمر من پایان یافته، و به من دستور داده که علی را به عنوان علامتی در بین مردم منصوب نمایم، و او را امام آنان قرار دهم و جانشین خود نمایم همان گونه که پیامبران قبل از من جانشینان خود را تعیین کرده‌اند. من به سوی خدا می‌روم و خلافت او را اعلام خواهم کرد. این مسئله را پشت پرده قلبت حفظ کن تا خدا اجازه اعلام آن را دهد.

عایشه بار دیگر قول داد این راز را به کسی نگوید؛ اما خداوند به پیامبرش خبر داد که او و رفیقش حفصه و پدرانشان در این باره چه خواهند کرد.

جالب اینکه عایشه در همان روز به حفصه خبر داد و هر یک از آن دو به پدرانشان خبر دادند. ابوبکر و عمر جلسه تشکیل دادند و سراغ منافقین فرستادند و مسئله را به آنان هم خبر دادند. آنان با یکدیگر به مشورت پرداختند و گفتند: «محمد می‌خواهد امر خلافت را مانند کسری و قیصر تا آخر روزگار در خاندان خود قرار دهد. نه به خدا قسم! اگر خلافت به علی بن ابی طالب برسد برای شما از زندگی نصیبی نخواهد بود، چرا که محمد طبق ظاهر تان با شما رفتار می‌کند، اما علی طبق آنچه در دل نسبت به شما دارد عمل می‌کند. پس درباره خود و چنین مسئله‌ای نیک نظر کنید و هر چه در نظر دارید اعلام کنید».

این گونه بود که سر پیامبر ﷺ به دست عایشه و حفصه افشا شد، و پیرو آن خداوند آیات اول تا سوم سوره تحریم را نازل کرد که خبر از کار آن دو زن می‌داد، آنجا که فرمود:

«وَ إِذْ أَسْرَأَ النَّبِيُّ إِلَىٰ بَعْضِ أَزْوَاجِهِ حَدِيثًا، فَلَمَّا نَبَّأَتْ بِهِ وَ أَظْهَرَهُ اللَّهُ عَلَيْهِ عَرَفَ بَعْضُهُ وَ أَعْرَضَ عَنْ بَعْضٍ. فَلَمَّا نَبَّأَهَا بِهِ قَالَتْ مَنْ أَنْبَأَكَ هَذَا قَالَ نَبَّأَنِيَ الْعَلِيمُ الْخَبِيرُ».

هنگامی که پیامبر ﷺ گفتاری پنهانی به بعضی از همسرانش سپرد. آنگاه که آن زن راز پیامبر ﷺ را افشا کرد، و خدا پیامبرش را از این مسئله باخبر نمود، آن حضرت قسمتی از کارشان را برای آنان بازگو کرد و از گفتن قسمتی دیگر

اعراض نمود. آن زن (عایشه) از پیامبر ﷺ پرسید: چه کسی افشا کردن مرا به تو خبر داد؟ حضرت فرمود: خدای علیم آگاه به من خبر داد.

سپس خداوند با آیه چهارم سوره تحریم به پیامبرش خبر داد که اگر اظهار توبه هم نمایند قلوبشان منحرف است، و اگر بخواهند بر ضد پیامبر ﷺ اقدامی کنند یا اور آن حضرت خدا و جبرئیل و ملائکه و امیرالمؤمنین ﷺ هستند. آیه چنین است:

«إِنْ تَتُوبَا إِلَى اللَّهِ فَقَدْ صَغَتْ قُلُوبُكُمَا وَإِنْ تَظَاهَرَا عَلَيْهِ فَإِنَّ اللَّهَ هُوَ مَوْلَاهُ وَجِبْرِيْلُ وَصَالِحُ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمَلَائِكَةُ بَعْدَ ذَلِكَ ظَهِيرٌ»:

«اگر شما دو نفر نزد خدا توبه کنید اما قلب هایتان از حق منحرف شده است، و اگر بر ضد او اقدام نمایید بدانید که خدا صاحب اختیار اوست و جبرئیل و صالح مؤمنین و ملائکه بعد از خدا کمک اویند.»

وقتی خداوند این خبر را به پیامبرش داد حضرت آنان را احضار کرد و مسئله افشای سِرّ خود را از آنان پرسید و به توطئه منافقین اشاره ای نکرد. آنان قسم یاد کردند که چنین کاری نکرده اند و راز حضرت را فاش ننموده اند. اینجا بود که آیه هفتم سوره تحریم در تکذیب آنان نازل شد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ كَفَرُوا لَا تَعْتَدُوا الْيَوْمَ إِنَّمَا تَجْرُونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»: «ای کسانی که کافر شدید، امروز عذر نیاورید که طبق آنچه عمل کردید جزا داده می شوید»^۱.

۱. ارشاد القلوب: ج ۲ ص ۱۱۲ - ۱۳۵، تفسیر فرات: ص ۱۸۵. مجمع البیان: ج ۱ ص ۵۶. نور الثقلین: ج ۵ ص ۳۷۰ ح ۸. مناقب امیرالمؤمنین ﷺ: ج ۲ ص ۳۴۶. تأویل الآیات: ج ۲ ص ۶۹۷. الصراط المستقیم: ج ۳ ص ۱۶۸. تفسیر القمی: ج ۲ ص ۳۷۶. امالی الطوسی: ص ۳۰۲. بحار الانوار: ج ۲۲ ص ۲۳۲، ۲۳۹ ح ۴، ۲۴۳ ح ۹، ۲۴۶ ح ۱۷، ج ۲۷ ص ۲۴۶ ح ۱۷، ج ۲۸ ص ۹۵ - ۹۷، ۱۰۶ - ۱۰۷، ج ۳۰ ص ۳۸۳، ج ۳۱ ص ۶۴۰ ح ۱۵۷. صحیح البخاری: ج ۷ ص ۱۷، ج ۸ ص ۴۴۹. صحیح مسلم: ج ۷ ص ۲۴. السیرة النبویة (ابن کثیر): ج ۴ ص ۴۴۹. فتح القدیر شوکانی: ج ۵ ص ۲۵۰. مجمع الزوائد (هیثمی): ج ۷ ص ۱۲۶. تفسیر قرطبی: ج ۱۸ ص ۱۸۷. زاد المسیر (ابن جوزی): ج ۸ ص ۵۱. مسند احمد: ج ۱ ص ۳۳ ح ۶ ص ۵۲.

● امضای صحیفه ملعونه در کعبه^۱

ابوبکر و عمر و سه همپیمانان با اطلاع از آنچه در خانه پیامبر ﷺ می‌گذشت و پایه ریزی‌هایی که برای مراسم غدیر انجام می‌گرفت، یک قدم جلو تر گذاشتند و تصمیم گرفتند عهد و پیمان بین خود را رسمیت دهند، تا در عمل به آن ملتزم باشند و در مراحل بعدی یکدیگر را تنها نگذارند.

آنان در همان روز چهاردهم ذی الحجة در موقعیتی که کسی داخل کعبه نبود، وارد آنجا شدند و روی سنگ سرخ میان دو ستون کعبه نشستند. ابتدا به صورت شفاهی پیمان خود را تجدید کردند و بر سر آن قسم یاد کردند و گفتند: «نَتَّظَاهِرُ عَلٰی عَلِيٍّ فَلَا يَنْالُ الْخِلَافَةَ مَا حَيَّنَا»: «با هم بر ضد علی اقدام می‌کنیم به گونه‌ای که تا ما زنده هستیم به خلافت دست نیابد».

سپس عمر متنی را که باید امضا می‌کردند املا کرد و ابوعبیده جراح برای آنان نوشت: «إِنْ مَاتَ مُحَمَّدٌ أَوْ قُتِلَ نَزَوِي الْخِلَافَةَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ»: «اگر محمد از دنیا رفت یا کشته شد خلافت را از اهل بیت او مانع می‌شویم».

این پیمان نامه داخل کعبه نوشته شد و به امضای ابوبکر و عمر و ابوعبیده و معاذ بن جبل و سالم مولی ابی حذیفه رسید و مهرهای خود را بر آخر آن نقش کردند. آنگاه ابوعبیده به عنوان امانتدار گروه برگزیده شد تا با حضور او متخلف را مجازات کنند، و پیمان نامه را نیز تحویل او دادند.

ابوعبیده آن نوشته را در حضور چهار نفر دیگر در کعبه زیر خاک پنهان کرد. آنگاه برخاسته از کعبه بیرون آمدند و از آن لحظه عمل به محتوای آن را رسماً آغاز کردند.

در آن لحظه پیامبر ﷺ در مسجد الحرام بود و هنگام خروج از کعبه آنان را می‌دید و از کار آنان اطلاع داشت. برای آنکه گمان نکنند کار آنان از نظر حضرت پنهان است،

۱. بحار الانوار: ج ۲۴ ص ۳۱۹، ج ۲۸ ص ۸۵، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۵، ۱۱۶، ۱۲۳، ۱۲۵، ۲۷۴، ج ۳۰ ص ۱۲۵، ۱۲۷، ۱۲۸، ج ۳۱ ص ۶۱۰، ج ۳۶ ص ۱۵۳. الکافی ج ۱ ص ۴۲۰، مثالب ابن شهر آشوب (نسخه خطی): ص ۹۲، ۹۳.

آن حضرت نگاهی به ابو عبیده کرده - به عنوان اشاره به امانتداری او برای چهار نفر بقیه - فرمود: «این امانتدار امت است!!!»

● نزول آیات درباره صحیفه ملعونه

در آن لحظات عظیم ترین پیمان نامه بر ضد دین الهی در تاریخ بشریت به امضا رسید که آینده تلخ و تاریکی را برای انسان‌ها در نظر گرفته بود. خداوند با نزول ۹ آیه پی در پی جوانب مختلف این توطئه را مورد نکوهش قرار داد و آن را در متن قرآن ثبت کرد.

از آنجا که این صحیفه در کعبه امضا شد، و در واقع الحاد و کفری در بیت الهی بود آیه ۲۵ سوره حج نازل شد و از این بُعد آن را معرفی کرد: «وَمَنْ يُرِدْ فِيهِ بِالْحَادِ بِظُلْمٍ نَذِقْهُ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ»: «هر کس با الحاد و کفر وارد خانه خدا شود او را عذاب دردناکی می‌چشانیم».^۱

از سوی دیگر برای نشان دادن شرکت شیطان در چنین پیمانی، آیه دهم سوره مجادله نازل شد: «إِنَّمَا النَّجْوَى مِنَ الشَّيْطَانِ لِيَحْزُنَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ لَيْسَ بِضَارِّهِمْ شَيْئاً إِلَّا بِإِذْنِ اللَّهِ وَعَلَى اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»: «سخن پنهانی و درگوشی از شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده‌اند محزون نماید، ولی هیچ ضرری به آنان نمی‌زند مگر با اجازه خدا؛ و مؤمنین باید بر خدا توکل کنند».

پیرو این آیه برای آنکه معلوم شود خدا و رسولش از این توطئه اطلاع دارند و در پرونده آنان برای روز قیامت ثبت شده آیه ۷ سوره مجادله نازل شد:

«أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ مَا يَكُونُ مِنْ نَجْوَى ثَلَاثَةٍ إِلَّا هُوَ رَابِعُهُمْ وَلَا خَمْسَةٍ إِلَّا هُوَ سَادِسُهُمْ وَلَا أَدْنَى مِنْ ذَلِكَ وَلَا أَكْثَرَ إِلَّا هُوَ مَعَهُمْ أَيْمَانًا كَانُوا ثُمَّ يَنْبِئُهُمْ بِمَا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِنَّ اللَّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ»: «آیا نمی‌بینی که خداوند آنچه در آسمان‌ها و زمین است می‌داند. هیچ نجوای

سه نفری نمی‌شود مگر آنکه خدا چهارمی آنان است، و هیچ نجوای پنج نفری نمی‌شود مگر آنکه خدا ششمی آنان است و کمتر و بیشتر از این عدد نجوایی اتفاق نمی‌افتد مگر آنها هر کجا باشند خدا همراه آنان است، سپس روز قیامت آنان را به آنچه انجام داده‌اند خبر می‌دهد. خداوند به هر چیزی عالم است.^۱

در بُعد دیگر خداوند اعلام داشت که در برابر مکر و حيلة آنان دستگاه الهی هم برنامه دارد و باید عاقبت را دید و نتایج را بر شمرد. آیه ۵۰ - ۵۲ سوره نمل در این باره نازل شد: «وَمَكْرُؤًا مَكَرًا وَمَكْرُؤًا مَكَرًا وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ. فَاَنْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ مَكْرِهِمْ اَنَا ذَمَرْنَاَهُمْ وَ قَوْمَهُمْ اَجْمَعِينَ، فَتِلْكَ بَيُوتُهُمْ خَاوِيَةً بِمَا ظَلَمُوا اِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْلَمُونَ»: «آنان حيله‌ای به کار بستند و ما هم مکرری به کار گرفتیم در حالی که آنان نمی‌فهمیدند. بنگر که عاقبت مکر آنان چگونه شد که ما آنان و قومشان را همگی نابود کردیم. این است خانه‌های آنان که به خاطر ظلمشان خالی مانده است، و این نشانه‌ای بر کسانی است که می‌دانند»، و این قسمت از آیه اشاره به آن بود که خلافت به نسل هیچکدام از آنان نخواهد رسید.^۲

آیه دیگری که نازل شد برای آگاهی مؤمنین بود که از آنان فاصله بگیرند و اسرار خود را در اختیار آنان قرار ندهند، چرا که دشمنی را علنی کرده و در این راه هیچ کوتاهی نمی‌کنند. آیه ۱۱۸ سوره آل عمران برای اعلام این مطلب چنین نازل شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُؤًا مَا عَيْتُمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ...»:

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید کسانی را که از شما نیستند صاحب سِرِّ خود انتخاب نکنید که آنان در مقابله با شما از هیچ اقدامی کوتاهی نمی‌کنند. آنان دوست دارند آنچه که شما را در رنج و سختی قرار دهد. دشمنی از دهانشان آشکار شده و آنچه سینه‌های آنان مخفی می‌کند بالاتر است...».^۳

۱. بحار الانوار: ج ۱۷ ص ۲۹، ج ۲۸ ص ۸۵، ج ۳۷ ص ۸۵.

۲. مثالب ابن شهر آشوب (نسخه خطی): ص ۹۳.

۳. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۱۱۶، ج ۳۱ ص ۶۳۶. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳ ص ۱۴.

آنگاه آیه دیگری دربارهٔ پشیمانی آنان در قیامت و عذاب ابدی آنان نازل شد و نابودی دنیا و آخرتشان را اعلام کرد. آیه ۱۶۷ سوره بقره که می‌فرماید: «وَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا لَوْ أَنَّا كَرِهْنَا فَنَتَّبِعَهُ مِنْهُمْ كَمَا تَبِعُوا وَمَا كَذَلِكَ يُرِيهِمُ اللَّهُ أَعْمَالَهُمْ حَسَرَاتٍ عَلَيْهِمْ وَمَا هُمْ بِخَارِجِينَ مِنَ النَّارِ»: «کسانی که از آنان پیروی شده بود گفتند: ای کاش برای ما بازگشتی بود تا از آنان بیزاری می‌جستیم همانگونه که از ما بیزاری جستند. این گونه است که خداوند اعمال آنان را به عنوان حسرتی بر آنان می‌نمایاند، و آنان از آتش خارج شدنی نیستند».^۱

آخرین عکس العمل پیامبر ﷺ این بود که آنان را فرا خواند و همهٔ اقداماتشان را به آنان خبر داد و آنان را مورد مؤاخذه قرار داد. آنان در نهایت جسارت و بی‌پروایی هر گونه اقدامی را انکار کردند و قسم یاد کردند که چنین قصدی نداشته و چنین سخنی نگفته‌اند! ولی در ردّ آنان آیه ۷۴ سوره توبه نازل شد و پیامبر ﷺ آیه را بر آنان تلاوت فرمود: «يَحْلِفُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَهُمْ يُبَايِعُونَ لِمَا قَالُوا...»: «به خدا قسم یاد می‌کنند که چنین سخنی نگفته‌اند، در حالی که کلمه کفر را بعد از اسلامشان گفته‌اند و هدفی را قصد کرده‌اند که بدان دست نیافته‌اند...».^۲

● اولین همپیمانان اصحاب سقیفه^۳

روز چهاردهم ذی الحجة با ماجراهای پیچیده‌اش همچنان ادامه داشت. اصحاب صحیفه که پیمان نامهٔ خود را در کعبه امضا کرده بودند، بلافاصله وارد عمل شدند. اولین کسانی که از نظر آنان در غضب خلافت همکاری خوبی می‌توانستند داشته باشند بنی‌امیه بودند. این بود که رؤسای آنان را به پیمان خود دعوت کردند. در این مرحله مسئلهٔ اقتصادی را هم به مسائل مورد نظر خود افزودند و آن منع خمس از اهل بیت ﷺ بود؛ و گمانشان این بود که اگر خمس در اختیار آنان باشد از آن در راه غضب خلافت استفاده خواهند کرد.

۱. بحار الانوار: ج ۲۸، ص ۱۱۶، ج ۳۱، ص ۶۳۷. مناقب ابن شهر آشوب: ج ۳، ص ۲۱۲.

۲. بحار الانوار: ج ۷، ص ۲۰۹، ج ۲۲، ص ۹۶، ج ۴۹، ج ۲۸، ص ۱۲۲، ج ۳۱، ص ۶۳۳، ۶۳۵.

۳. بحار الانوار: ج ۲۸، ص ۱۲۲، ج ۳۰، ص ۱۶۳، ۲۶۳. المثالب (ابن شهر آشوب) نسخه خطی: ص ۹۴.

در آن مجلس عثمان و معاویه به عنوان سردمداران بنی امیه شرکت کردند و چند نفر دیگر نیز حضور داشتند که عبارت بودند از عبدالرحمان بن عوف، عمرو عاص، سعد بن ابی وقاص، مغیره بن شعبه، ابوهریره و ابو موسی اشعری. بنی امیه از آنان پرسیدند: برای خلافت چه کسی را در نظر گرفته اید؟ گفتند: ابوبکر! آنان گفتند: با منع خمس موافقیم، ولی با خلافت ابوبکر نه! و در واقع با اصل غصب خلافت موافق بودند و درباره ابوبکر متردد بودند. آنان همین مقدار را از بنی امیه پذیرفتند و با آنان نیز همپیمان شدند، و بار دیگر ابو عبیده جراح را شاهد خود قرار دادند و گروه خود را برای اجرای نقشه های شوم گسترده تر نمودند.

اینجا بود که خداوند به پیامبرش پیمان دوم را هم خبر داد و آیه ۷۹ - ۸۰ سوره زخرف را نازل کرد:

«أَمْ أَلْبِسُوا أَمْرًا فَإِنَّا مُبْرِمُونَ، أَمْ يَحْسَبُونَ إِنَّا لَا نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ بَلَىٰ وَرُسُلْنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»:

«آیا مسئله ای را محکم می کنند؟ پس ما هم محکم می نماییم. یا گمان می کنند ما سِرّ و نجوایشان را نمی شنویم؟ بلی، حتی فرستادگان ما نزد آنان مشغول نوشتن هستند».^۱

به دنبال آن آیات ۲۴ - ۲۵ سوره محمد ﷺ نازل شد که خبر از پذیرفتن نیمی از پیشنهاد اصحاب صحیفه توسط بنی امیه می داد: «إِنَّ الَّذِينَ أَرْتَدُوا عَلَيَّ أَدْبَارِهِمْ مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْهُدَىٰ الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَأَمْلَىٰ لَهُمْ. ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَالُوا لَئِذَا دِينُ اللَّهِ نَزَلَ عَلَيْنَا لَنُنَاقِضَهُ بِمَا عَدَّوْا فِيهِ وَاللَّهُ سَنُطِيعُكُمْ فِي بَعْضِ الْأَمْرِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِسْرَارَهُمْ»: «کسانی که از دین خدا رو به عقب باز می گردند بعد از آنکه راه هدایت برایشان روشن شده، شیطان کار آنان را برایشان زیبا جلوه داده و آنان را بدان سو تشویق کرده است. این بدان جهت است که آنان گفتند به کسانی که آنچه خدا نازل کرده را خوش نداشتند: ما در بعضی از این مسئله از شما پیروی می کنیم، ولی خدا پنهان کاری آنان را می داند».

● اطلاع اصحاب خاص از توطئه اصحاب سقیفه^۱

پیامبر ﷺ از همه آن توطئه‌ها آگاه بود ولی در آن موقعیت حساس هر گونه عکس‌العملی را لطمه به برنامه غدیر می‌دید که به اجرای آن و آثارش لطمه می‌زد، اما لازم می‌دید عده‌ای از اصحاب را از آن مطلع نماید. آن حضرت در اولین مرحله امیرالمؤمنین ﷺ و سلمان و ابوذر و مقداد و زبیر را فرا خواند و چنین فرمود:

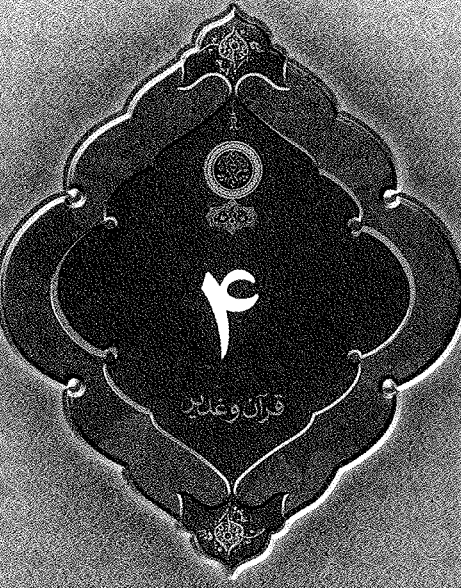
ابوبکر و عمر و ابو عبیده و سالم و معاذ با هم معاهده کرده‌اند و پیمان بر غضب خلافت بسته‌اند و بین خود صحیفه‌ای نوشته‌اند که اگر من گشته شدم یا از دنیا رفتم این خلافت را از تو - یا علی - مانع شوند.

امیرالمؤمنین ﷺ عرض کرد: پدرم فدایت یا رسول الله! اگر اینان به تصمیمات خود جامعه عمل پوشاندند دستور می‌دهی چه عکس‌العملی نشان دهم؟ فرمود: «اگر یارانی در برابرشان یافتی با آنان جهاد و مقابله نما و اگر یاری نیافتی بیعت اجباری را بپذیر و خون خود را حفظ کن».

این گونه بود که روز چهاردهم ذی‌الحجه هم از سوی پیامبر ﷺ و هم از سوی دشمنان ماجراهای بسیاری را در خود جای داد. در همین گیر و دار مردم در حال آماده سازی مقدمات سفر برای حرکت فردا صبح بودند که بلال از سوی پیامبر ﷺ اعلام کرده بود.

پیامبر ﷺ در باقیمانده روز چهاردهم ذی‌الحجه کنار کعبه آمد. در آنجا محاذی درب خانه کعبه ایستاد و دست بر حلقه در گرفت و خطابه مفصلی درباره امت خویش ایراد فرمود که ضمن آن نگرانی‌های خود را از آینده آنان ابراز داشت و مردم را از انحرافات بر حذر داشت.

روز چهاردهم ذی‌حجه به پایان رسید، و شب راهم با آمادگی استراحت کردند تا سحرگاهان قبل از اذان صبح حرکت کنند.



از مکه تا غدیر خم

● حرکت از مکه به سوی غدیر

هنگام سحر کاروان‌ها آمادهٔ حرکت بودند. برنامه این بود که برای طواف وداع از «ابطح» در بالای مکه داخل شهر شوند و تا مسجد الحرام بیایند و از آنجا از پایین مکه خارج شوند.^۱

ساعتی به اذان صبح مانده در تاریکی شب پیامبر ﷺ دستور حرکت داد. آن حضرت تا کنار بیت الله آمد و وارد مسجد الحرام شد و پس از طواف وداع نماز طواف را به جا آورد.

آنگاه با خانهٔ خدا وداع نمود^۲ و از مسجد الحرام بیرون آمد و نگاهی به کعبه کرد و اشک از دیدگانش جاری شد. در آنجا برای دلجویی از پیامبر ﷺ آیهٔ ۱۳ سورهٔ محمد ﷺ نازل شد: «وَكَأَيُّنْ مِنْ قَرْيَةٍ هِيَ أَشَدُّ قُوَّةً مِنْ قَرْيَتِكَ الَّتِي أَخْرَجْنَاكَ مِنْهَا فَلَا نَاصِرَ لَهُمْ»: «و چه بسیار آبادی که از آبادی تو - که تو را از آن بیرون کردند - قوی‌تر بود و ما آنها را هلاک کردیم و هیچ کمکی نیافتند».^۳

۱. معجم ما استعجم: ج ۴ ص ۱۱۱۸.

۲. السيرة النبوية (ابن کثیر): ج ۸ ص ۴۸۶.

۳. تفسیر القرطبی: ج ۱۶ ص ۲۲۳. فتح القدير: ج ۵ ص ۲۸.

سپس پیامبر ﷺ به قافله پیوست و به سمت پایین مکه حرکت کردند، و قبل از نماز صبح از کنار کوه «ذی طوی» از مکه خارج شدند و از «کُدی» به «مُحَصَّب» بازگشتند و جاده منتهی به مدینه را در پیش گرفتند که از «تُنْعیم» به «سرف» در شش مایلی مکه می رسید. در آنجا با طلوع فجر روز پانزدهم ذی الحجة نماز صبح را خواندند و به راه ادامه دادند.^۱

کاروان عظیم حجاج اکنون با پایان مراسم حج به استقبال مراسم غدیر می رفتند. روزی که پیامبر ﷺ از مکه حرکت کرد، سیل جمعیت بیش از صد و بیست هزار نفر تخمین زده می شدند. دوازده هزار نفر از اهل یمن که همراه امیرالمؤمنین ﷺ برای حج آمده بودند و مسیرشان به سمت شمال نبود و باید از جنوب مکه به آنجا باز می گشتند، برای درک مراسم غدیر همراه پیامبر ﷺ حرکت کردند. همچنین پنج هزار نفر از اهل مکه بار سفر بستند و با قافله بزرگ پیامبر ﷺ راهی غدیر شدند. جالب تر از همه اینکه اهمیت مراسم باعث شده بود عده ای از مشرکین و کفار هم برای تماشای مراسم راهی غدیر شوند.^۲

● دستور اعلان ولایت در روز پانزدهم

پیامبر ﷺ با خروج از مکه جاده منتهی به مدینه را در پیش گرفتند. در اولین منزل به نام «صُخَّان» در ۲۵ مایلی مکه جبرئیل نازل شد و دستور اعلان ولایت را برای پیامبر ﷺ آورد، در حالی که هنوز ضمانت حفظ از شر مردم را نیاورده بود.

پیامبر ﷺ با توجه به فوری نبودن دستور فرمود: «ای جبرئیل! سابقه مردم با اسلام نزدیک است. ترس آن دارم که آرامش بر هم ریزد و آنان هم اطاعت نکنند». جبرئیل بازگشت و روز شانزدهم بار دیگر نازل شد و دستور اعلان ولایت را آورد ولی

۱. المغازی (واقعی): ج ۲ ص ۱۰۹۹. اخبار مکه: ج ۲ ص ۱۶۲. المصنف (ابن ابی شیبه): ج ۴ ص ۴۶۹. نصب الرایة (زبلیعی): ج ۲ ص ۲۲۱. معجم ما استعجم: ج ۴ ص ۱۱۱۸. الکافی: ج ۴ ص ۲۴۸. تهذیب الاحکام: ج ۵ ص ۲۷۵، ۴۵۷، ۴۳۸. الفقیه: ج ۲ ص ۵۵۵.
 ۲. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۵، ۳۹۳، ۳۹۶. ج ۳۷ ص ۱۱۱، ۱۵۸. اثبات الهداة: ج ۲ ص ۱۳۶. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۲۹۹. الغدیر: ج ۱ ص ۱۰-۱۲، ۲۶۸.

همچنان ضمانت حفظ را نیاورده بود. پیامبر ﷺ که می دانست این دستور فوری نیست و در جستجوی موقعیت مناسبی بود فرمود: «ای جبرئیل، از اصحابم می ترسم که با من مخالفت کنند»، و بار دیگر تقاضای حفظ از جانب خداوند را تکرار فرمود.^۱

● فرمان اعلام ولایت در روز شانزدهم

روز شانزدهم ذی الحجة همچنان قافله در مسیر خود به سمت غدیر در حرکت بود و وحی الهی پی در پی غدیر را پشتیبانی می کرد تا در منزلی توقف کردند. در آنجا جبرئیل بار دیگر نازل شد و اولین نشانه های حفظ الهی را طی آیات ۹۲ - ۹۵ سوره حجر برای پیامبر ﷺ آورد: «فَوَرَبِّكَ لَنَسَأَلَنَّهْمَ أَجْمَعِينَ، عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ، فَاصْدَعْ بِمَا تُؤْمَرُ وَاعْرِضْ عَنِ الْمُشْرِكِينَ. إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»: «قسم به پروردگارت از همه آنان درباره آنچه انجام می دهند سؤال خواهیم کرد. پس آنچه به تو امر شده ابلاغ کن و از مشرکین اعراض نما. ما تو را از شر مسخره کنندگان حفظ می کنیم».

با نازل شدن این آیات پیامبر ﷺ دستور حرکت داد و سرعت کاروان را بیشتر نمود تا هر چه زودتر خود را برای اعلان ولایت به غدیر برساند.^۲

● مراسم خاص در روز هفدهم

روز هفدهم ذی الحجة کاروان پیامبر ﷺ به وادی «قدید» رسید که تا غدیر کمتر از یک روز دیگر فاصله داشت. آبادی «قدید» در آغاز وادی قرار داشت و «غدیر خم» در انتهای همین وادی بود. با ورود به آبادی کاروان توقف کرد و مردم برای استراحت از راهی که شبانه طی شده بود پیاده شدند.

با نزول کاروان در قدید و فرارسیدن هنگام نماز، صفها آماده شد. پیامبر ﷺ بعد از نماز صدای خود را بلند کرد به گونه ای که همه بشنوند: «اللَّهُمَّ هَبْ لِعَلِيِّ الْمَوَدَّةَ فِي

۱. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۱۴۲ - ۱۴۳، ۱۷۷، ۲۹۹.

۲. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۸.

صُدُورِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْهَيْبَةِ وَ الْعِزَّةَ فِي صُدُورِ الْمُنَافِقِينَ»: «خدایا، به علی محبت در سینه مؤمنین و هیبت و عظمت در سینه منافقین عنایت فرما».

آنگاه برای زمینه سازی جدی برای غدیر علی علیه السلام را فرا خواند و در حضور مردم فرمود: «یا علی، دستان خویش را به سوی آسمان بلند کن و دعا کن تا من آمین بگویم». یا علی، بگو:

«اللَّهُمَّ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ عَهْدًا وَ اجْعَلْ لِي عِنْدَكَ وَدًّا وَ اجْعَلْ لِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ مَوَدَّةً»: «خدایا، برای من نزد خود عهد و پیمانی قرار ده، و برای من در پیشگاه خود دوستی و مودت قرار ده، و برای من در قلب مؤمنین محبتی قرار ده».

امیرالمؤمنین علیه السلام هم این دعا را تکرار کرد و پیامبر صلی الله علیه و آله آمین گفت. همچنین پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: یا علی، هر دعایی برای خود دوست داری بنما تا آمین بگویم. امیرالمؤمنین علیه السلام هم سه بار این دعا را تکرار کرد: «اللَّهُمَّ ثَبِّتْ مَوَدَّتِي فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمَوْمِنَاتِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»: «خدایا، مودت و محبت مرا تا روز قیامت در قلوب مردان و زنان مؤمن ثابت و پایدار فرما»، و پیامبر صلی الله علیه و آله آمین گفت.

پس از دعای امیرالمؤمنین علیه السلام و آمین پیامبر صلی الله علیه و آله در حضور مردم، آیات ۹۶ و ۹۷ سوره مریم در همین راستا نازل شد:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا. فَإِنَّمَا يَسْرَنَاهُ بِلِسَانِكَ لِنُبَشِّرَ بِهِ الْمُتَّقِينَ وَ تُنذِرَ بِهِ قَوْمًا لُدًّا».

«کسانی که ایمان آورده عمل صالح انجام می دهند به زودی خداوند برای آنان مودت قرار می دهد. ما آن را بر زبان تو آسان نمودیم تا متقین را بشارت دهی و قومی را که در خصومت شدید هستند بترسانی».

نزول این آیات به معنای استجاب دعای پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام بود، که مردم از سرعت استجاب این دعا تعجب کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: «یا علی، خداوند آیه ای از

کتابش درباره تو نازل کرده و برای تو در قلب هر مؤمنی محبت قرار داده است». سپس فرمود: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي جَعَلَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ تَتَوَقَّأُ إِلَيْكَ بِالْمَوَدَّةِ»: «شکر خدایی را که قلوب مؤمنین را با محبت مشتاق تو قرار داد». آنگاه فرمود: «هیچ مؤمنی را نمی بینی مگر آنکه در قلب او محبت علی علیه السلام است».

در همین موقعیت پیامبر صلی الله علیه و آله خبر از خواسته قلبی خود داد و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

إِنِّي سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُوَالِيَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ، وَ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يُوَخِّجَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ فَفَعَلَ، وَ سَأَلْتُ رَبِّي أَنْ يَجْعَلَكَ وَصِيِّي فَفَعَلَ.

من از پروردگارم خواستم که بین من و تو ولایت قرار دهد، و خدا پذیرفت؛ و از او خواستم بین من و تو برادری قرار دهد، او پذیرفت؛ و از او خواستم تو را جانشین من قرار دهد، و او پذیرفت.

این مراسم دعا و آمین و استجابت فوری الهی با نزول آیه در حضور مردم و تفصیلی که ذکر شد، یک مقطع استثنایی در زندگانی پیامبر صلی الله علیه و آله به شمار می آید که همه را مبهوت و متعجب کرد و در آستانه غدیر مقام عظیم علی بن ابی طالب علیه السلام را در پیشگاه خداوند روشن ساخت.

● اولین کارشکنی منافقین در برابر غدیر^۱

از میان آن جمعیت عظیم که ناظر ماجرا بودند، ابوبکر و عمر به کنایه گفتند: «به خدا قسم! یک پیمان خرم ما در مَشکی پوسیده نزد ما محبوب تر است از آنچه محمد از پروردگارش خواسته است. چه می شد اگر از پروردگارش درخواست ملائکه ای می کرد که او را در برابر دشمنانش کمک کنند، یا گنجی که فقر او را جبران کند! به خدا قسم علی را به هر کاری دعوت می کند او هم می پذیرد!!»

۱. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۳۹ - ۵۱. بحار الانوار: ج ۹ ص ۱۰۴، ج ۳۵ ص ۳۵۲، ۳۵۴، ۳۵۵، ۳۵۶، ۳۵۷، ۳۵۸، ج ۳۶ ص ۱۴۷، ج ۳۷ ص ۱۵۱، ج ۳۹ ص ۲۸۹، ۲۹۰، ج ۴۰ ص ۷۲.

این حرکت تخریب کننده بر قلب مبارک پیامبر ﷺ سنگینی کرد، و حقا از کسانی که به عنوان اصحابش گرد او را گرفته بودند چنین انتظاری نداشت. لذا به جبرئیل فرمود: «خدایم می داند که من از قریش چه کشیده‌ام، آن هنگام که نبوت مرا نپذیرفتند تا به من دستور جهاد با آنان را داد، و لشکریانی از آسمان به کمک من فرستاد که مرا یاری کردند. پس چگونه بعد از من اقرار خواهند کرد؟»

اینجا بود که آیات ۱۲ تا ۲۴ سوره هود نازل شد. این آیات از یک سو دلگرمی برای پیامبر ﷺ بود که به خاطر حرکات منافقین رنجیده خاطر نشود و مسئله اعلان ولایت ترک نشود، و از سوی دیگر عین گفتار مسخره آمیز ابوبکر و عمر در آیه آمده بود. این آیات چنین نازل شد:

«فَلَعَلَّكَ تَارِكٌ بَعْضُ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَضَائِقٌ بِهِ صَدْرُكَ أَنْ يَقُولُوا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْهِ كُتُبٌ أَوْ جَاءَ مَعَهُ مَلَكٌ، إِنَّمَا أَنْتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ».

شاید تو ترک کنی بعضی از آنچه به تو وحی شده و سینه‌ات را به خاطر آن به تنگ اندازی، از این جهت که بگویند: ای کاش گنجی بر او نازل شود یا ملائکه‌ای همراه او بیاید! تو فقط ترساننده مردم هستی، و خداوند عهده‌دار همه چیز است.

«أَمْ يَقُولُونَ افْتَرِيهِ، قُلْ فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوْرٍ مِثْلِهِ مُفْتَرِيَاتٍ وَادْعُوا مَنِ اسْتَعْظَمْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ».

یا می‌گویند - ولایت علی را - به دروغ به خدا نسبت می‌دهد! بگو: ده سوره مانند آن را - اگر چه افترا بسته شده باشد - بیاورید و هر کس را غیر از خدا می‌خواهید بخوانید اگر راست می‌گویید.

«فَإِنْ لَمْ يَسْتَجِيبُوا لَكُمْ فَاعْلَمُوا أَنَّمَا أُنزِلَ بِعِلْمِ اللَّهِ وَأَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَهَلْ أَنْتُمْ مُسْلِمُونَ».

اگر این پیشنهاد را - درباره ولایت علی - از شما نپذیرفتند بدانید که به علم خدا نازل شده و خدایی جز او نیست، پس آیا شما - ولایت را برای علی - تسلیم می‌شوید و می‌پذیرید؟

«مَنْ كَانَ يُرِيدُ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَزِينَتَهَا نَوْفَ إِلَيْهِمْ أَعْمَالُهُمْ فِيهَا وَهُمْ فِيهَا لَا يُنْحَسُونَ».

هر کس که طالب زندگی دنیا و زینت آن است - یعنی ابوبکر و عمر - اعمالشان را در دنیا به آنان واگذار می‌کنیم، و در دنیا ضرر نمی‌کنند.

«أُولَئِكَ الَّذِينَ لَيْسَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ إِلَّا النَّارُ وَحَبِطَ مَا صَنَعُوا فِيهَا وَبَاطِلٌ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ».

آنان کسانی هستند که در آخرت جز آتش نصیبشان نیست، و آنچه در دنیا انجام داده‌اند نابود می‌شود، و آنچه انجام می‌دهند باطل است.

«أَقَمْنَاكَ عَلَى بَيْتَةِ مِنْ رَبِّي وَتَتْلُوهُ شَاهِدٌ مِنْهُ، وَمِنْ قَبْلِهِ كِتَابُ مُوسَى إِمَامًا وَرَحْمَةً؛ أُولَئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ، وَمَنْ يَكْفُرْ بِهِ مِنَ الْأَحْزَابِ فَالنَّارُ مَوْعِدُهُ؛ فَلَا تَكُ فِى مِرْيَةٍ مِنْهُ، إِنَّهُ الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ».

کسی که دلیلی از پروردگارش همراه اوست - یعنی پیامبر ﷺ - و شاهدهی از جانب او پشت سرش می‌آید - یعنی امیرالمؤمنین ﷺ - و قبل از او کتاب موسی راهبر و رحمت بود - یعنی ولایت علی ﷺ در کتاب حضرت موسی ﷺ بود - آنان بدان ایمان می‌آورند. هر کس از احزاب که به او کافر شود آتش وعده‌گاه اوست، پس دربارهٔ - ولایت علی ﷺ - بحث و جدل مکن که آن حقی از پروردگارت است ولی اکثر مردم ایمان نمی‌آورند.

«وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا، أُولَئِكَ يُعْرَضُونَ عَلَى رَبِّهِمْ وَيَقُولُ الْأَشْهَادُ هَؤُلَاءِ الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى رَبِّهِمْ، أَلَا لَعْنَةُ اللَّهِ عَلَى الظَّالِمِينَ».

چه کسی ظالم‌تر است از آنکه بر خدا دروغ می‌بندد، آنان کسانی هستند که بر پروردگارشان عرضه می‌شوند و شاهدان - یعنی امامان ﷺ - می‌گویند: ایسان کسانی‌اند که بر پروردگار خود دروغ بستند، آگاه باشید که لعنت خدا بر ظالمین باد.

«الَّذِينَ يَصُدُّونَ عَنِ سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ».

آنان که بر سر راه خدا مانع ایجاد می‌کنند و آن را به کجی وا می‌دارند و به آخرت کافر هستند.

«أُولَئِكَ لَمْ يَكُونُوا مُعْجِزِينَ فِى الْأَرْضِ وَ مَا كَانَ لَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ مِنْ أَوْلِيَاءَ، يُضَاعَفُ لَهُمُ الْعَذَابُ، مَا كَانُوا يَسْتَطِيعُونَ السَّمْعَ وَ مَا كَانُوا يُبْصِرُونَ».

آنان در زمین عاجز کننده نیستند و جز خدا سرپرستی ندارند، عذابشان چند برابر می‌شود. اینان قدرت شنیدن نداشتند و نمی‌دیدند.

«وَأُولَئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنفُسَهُمْ وَصَلَّ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَفْتَرُونَ».

آنان کسانی هستند که به ضرر خود عمل کرده‌اند، و آنچه افترا می‌بستند نیز از یادشان رفته است.

«لَا جَزَاءَ لَهُمْ فِي الْآخِرَةِ هُمْ الْأَخْسَرُونَ».

چاره‌ای جز این نیست که در آخرت هم زیانکارترین خواهند بود.

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَآخَبُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ».

کسانی که ایمان آورده عمل صالح انجام می‌دهند و در برابر پروردگارشان سر تعظیم فرود می‌آورند، اینان اهل بهشتند و در آن همیشگی خواهند بود.

«مَثَلُ الْفَرِيقَيْنِ كَالْأَعْمَىٰ وَالْأَصْمَىٰ وَالْبَصِيرِ وَالسَّمِيعِ هَلْ يَسْتَوِيانِ مَثَلًا أَفَلَا تَذَكَّرُونَ».

مثل این دو گروه مانند کور و کر در برابر بینا و شنواست. آیا اینها در مثل برابرند؟ آیا متذکر نمی‌شوید؟!

این گونه بود که یک منزل قبل از غدیر، سیل آیات الهی جاری شد و بیدار باش عظیم را برای مردم اعلام کرد، تا فردای آن روز با چشم و گوش باز به استقبال غدیر بروند، همان گونه که تسلائی قلب پیامبر ﷺ در برابر حرکات فتنه انگیز منافقین بود، و عزم راسخ آن حضرت را برای اعلان ولایت در آینده‌ای به فاصله کمتر از ۲۴ ساعت به همه نشان می‌داد.

● دومین توطئه منافقین در «قدید»

ساعاتی از روز هفدهم ذی الحجة گذشته بود که زمان استراحت در «قدید» به پایان رسید و کاروان آماده حرکت به سوی غدیر شد. منافقین در آن لحظات بانزدیک شدن غدیر به تکاپوی عجیبی افتادند و برای اجرای نقشه‌های خود وارد عمل شدند. با اینکه پیامبر ﷺ از مکه اعلام عمومی داده بود که همه باید در غدیر برای برنامه مهمی

توقف کنند، ولی در «قدید» آن منافقین عده‌ای را نیز اغفال کردند و با هم نزد حضرت آمدند و اجازه خواستند که از کاروان جدا شوند و از شرکت در مراسم معاف باشند تا زودتر به خانه‌هایشان برسند!!

پیداست که منظور از این حرکت زمینه سازی برای ادعای عدم حضورشان در غدیر بود تا بتوانند نتایج بعدی را بگیرند، به خصوص آنکه سخنگوی این گروه ابوبکر بود!!

پیامبر ﷺ با مشاهده حرکت مرموز این گروه فرمود: «چه شده که از پیامبرتان گریزانید به حدی که اگر سمتی از درختی به سوی من باشد شما همان سویش را مبعوض تر می‌دارید؟! اینجا بود که اغفال شدگان به گریه درآمدند و از این کار خود شرمنده شدند. ابوبکر که نقشه را بر آب می‌دید خود را جلو انداخت و گفت: «کسی که از این پس از تو اجازه بگیرد سفیه است!!»^۱

با شکست این توطئه، بارها را برای غدیر بستند و روز هفدهم را تا شب به سمت غدیر پیش آمدند، بدون آنکه احدی جرئت جدا شدن از کاروان را داشته باشد.

● نزول آیه تبلیغ در شب هیجدهم

اکنون شب هیجدهم ماه ذی الحجة رسیده بود و کاروان مسیر شبانه خود را به سوی غدیر می‌پیمود. غدیر خم نیز با برکه آبش و چشمه سار و پنج درخت کهنسالش در انتظار کاروان عظیم حجاج بود. مقصدی که از مکه تعیین شد و مردم از وعده گاهشان و برنامه‌ای که در انتظارشان بود به خوبی خبر داشتند.

قلب رسول الله ﷺ در چگونگی تحقق امر الهی و اعلام ولایت مطلقه جانشینان معصوم خود می‌تپید. پیک وحی نیز در تکاپوی فوق العاده‌ای برای تدارک برنامه فردا بود. همزمان تحرکات مُخَرَّب منافقین وارد مرحله جدی شده و اوضاع نشان می‌داد

که با حضور آن اکثریت مغشوش با افکار جاهلی، اجرای برنامه از پیش تعیین شده غدیر غیر ممکن است. از یک سو مردم ظاهرین فوراً دهان به حسادت باز خواهند کرد که پسر عمویش و خاندان خود را بر ما مسلط می‌کند. از سوی دیگر منافقین آشوب بپا خواهند کرد و مجلس سخنرانی را بر هم خواهند ریخت و حتی ممکن است قصد جان پیامبر و امیرالمؤمنین علیه السلام را نمایند.

هم خداوند علم به بحرانی بودن موقعیت داشت و هم پیامبر صلی الله علیه و آله به عنوان مجری امر خدا به شدت نگران آن بود، و هم مؤمنین از اعلام ولایت در چنان شرایطی و اهمه داشتند، و هم منافقین جو حاکم را زیر نظر گرفته بودند و صدها توطئه در سر می‌پروراندند. در چنین شرایطی، پروردگار جهان می‌خواست با ید قدرت خود نشان دهد که اگر او اراده کند همه مقهور اویند.

اواخر شب هیجدهم که کاروان به درختان و برکه غدیر کاملاً نزدیک شده بود آیه‌ای از قرآن نازل شد که در عین اختصار همه جوانب غدیر را در بر داشت، و تابلوی درخشنده غدیر در متن قرآن شد. این آیه همه نگرانی‌ها را بر طرف کرد و خبر قطعی از اراده پروردگار و ضمانت حفظ از هر خطر و توطئه‌ای را آورد.

در آن لحظات حساس که پیامبر صلی الله علیه و آله به شدت در انتظار وحی بود، جبرئیل نازل شد و آیه ۶۷ سوره مائده را نازل کرد و عرضه داشت: یا رسول الله، خداوند به تو سلام می‌رساند و می‌فرماید:

يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ، إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ.

ای پیامبر، ابلاغ کن آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده، و اگر انجام ندهی رسالت خدا را نرسانده‌ای، و خدا تو را از شر مردم حفظ می‌کند. خداوند قوم کافر را هدایت نمی‌کند.^۱

نزول این آیه همه آن چیزی بود که پیامبر ﷺ انتظارش را می‌کشید و انعکاس آن می‌توانست این گونه باشد: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»: ای صاحب رسالت، آنچه از پروردگارت دربارهٔ امامت و خلافت و ولایت نازل شده ابلاغ کن و به مردم برسان. «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»: این مسئله آن قدر قطعی و مهم و مورد تأکید است که اگر نشود گویا در رسالت و نبوت خویش هیچ گامی بر نداشته‌ای و رسالتی که بر دوشت نهاده شده به انجام نرسانده بر زمین نهاده‌ای. «وَ اللَّهُ يَعْلَمُكَ مِنَ النَّاسِ»: از جهت توطئه‌هایی که از آن هراس داری مطمئن باش که خداوند حفظ تو را از شر مردمان توطئه‌گر ضمانت نموده است. «إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ»: هدف اصلی، ابلاغ این پیام و اتمام حجت است و شکی نیست که گروهی از مردم ولایت را نمی‌پذیرند و بدان ایمان نمی‌آورند و کفر می‌ورزند.

با نزول این آیه، پیامبر ﷺ همه آنچه دربارهٔ توطئه‌ها از مردم مسخفی می‌کرد بی‌واهمه با آنان در میان گذاشت و فرمود:

این آیه تهدید بعد از وعید است. حتماً امر خداوند را به انجام خواهم رساند چرا که اگر مردم هم مرا متهم کنند و تکذیب نمایند برای من آسانتر از عقوبت الهی در دنیا و آخرت است، و خدا بدون انجام این وظیفه از من راضی نمی‌شود. اکنون که خدا ضامن حفظ من است از هیچکس نمی‌هراسم.^۱

● فقط پنج ساعت تا غدیر

نماز صبح دوشنبه هیجدهم ذی الحجة خوانده شد و کاروان به حرکت خود به سمت غدیر ادامه داد در حالی که حدود پنج ساعت دیگر از راه باقی مانده بود. پیامبر ﷺ را فرا خواند و نزول آیه را به او این گونه خبر داد:

خداوند عز و جل این آیه را نازل کرده است: «یا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»، یعنی دربارهٔ ولایت تو یا علی؛ «وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ»، یعنی

اگر آنچه درباره ولایت تو دستور داده شده‌ام انجام ندهم عمل من باطل می‌شود، و هر کس به غیر ولایت تو خدا را ملاقات کند اعمالش باطل می‌شود. این وعده‌ای است که خداوند برای من وفا خواهد کرد. من جز فرموده پروردگارم - تبارک و تعالی - نمی‌گویم. آنچه می‌گویم از جانب خدای عز و جل است که درباره تو نازل کرده است.^۱

بعد از نزول آیه بقیه مسیر با سرعت بیشتری طی شد و پیامبر ﷺ برای اجرای فرمان الهی عجله نشان داد. همزمان آیه ۷ سوره مائده که در مدینه قبل از سفر حج نازل شده بود تکرار شد: «وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَ مِيثَاقَهُ الَّذِي وَاثَقَكُمْ بِهِ إِذْ قُلْتُمْ سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا»: «به یاد آورید نعمت خدا را بر شما و پیمانی را که با شما محکم نمود آنگاه که گفتید: پذیرفتیم و اطاعت می‌کنیم»، و این پیمان اشاره به «سَمِعْنَا وَ اطَّعْنَا» بود که مردم قبل از حرکت به سوی مکه در مدینه درباره آیه «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ...» گفتند، و اکنون نتایج آن را در غدیر با «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَعَلَيْ مَوْلَاهُ» می‌گرفتند.^۲

منافقین که در نقشه اول خود برای جدا شدن از کاروان شکست خورده بودند، به فکر نقشه‌ای دیگر افتادند. ابوبکر و عمر و گروهی از همدستانشان با رسیدن به «کُرَاعُ الْعَمِيم» - که غدیر در آن واقع شده - بر سرعت خود افزودند و پیشاپیش قافله حرکت کردند و از غدیر عبور کردند و تانزدیکی‌های «جُحْفَه» پیش رفتند!! هدف از این کار آن بود که دنباله قافله را هم به دنبال خود بکشانند و وقتی عده‌ای از آن جمعیت عظیم از غدیر عبور کردند دیگر بازگرداندن شتران با بارهای سنگین کار ساده‌ای نخواهد بود. اینجاست که عملاً برنامه منتفی خواهد شد و پیامبر ﷺ نیز ترجیح خواهد داد در پی قافله راه را ادامه دهد!^۳

۱. تفسیر برهان: ج ۱ ص ۴۸۸ ح ۲.

۲. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۱۱۵.

۳. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۹، ج ۳۷ ص ۲۰۴.

● به میعادگاه غدیر رسیدند

ساعتی بیش تا ظهر نمانده بود که برکهٔ زیبای غدیر با درختان کهنسالش از دور نمایان شد. برکه‌ای که معروف بود و همهٔ مردم آن را می‌شناختند و مسافران بسیاری برای استراحت در سفرهای خود کنار آن آمده بودند. آب نمای دریاچه مانند بزرگی که برای مصرف آب آن کاروان صد و بیست هزار نفری کافی بود. پنج درخت کهنسال از نوع سَمُر (کنار) که در شنزارها می‌روید و مانند درخت چنار بالا می‌رود و سایه می‌اندازد. آن پنج درخت در یک ردیف جلوی برکه کنار یکدیگر قرار داشتند و سایبانی گسترده در آن وادی ایجاد کرده بودند. زمین باز جلوی درختان که در واقع مسیر سیل بود و عبور آب، آن را مسطح کرده بود و اکنون خشک بود و برای استراحت مردم مکان مناسبی را آماده کرده بود.

کاروان در انتظار دستوری از سوی پیامبر ﷺ بود. حضرت مسیر خود را از سمت راست جاده به سمت غدیر تغییر داد و به عنوان نقطهٔ آغاز مراسم غدیر فرمود:

أَيُّهَا النَّاسُ، أَجِيبُوا دَاعِيَ اللَّهِ، أَنَا رَسُولُ اللَّهِ.

ای مردم، دعوت کنندهٔ خدا را اجابت کنید که من پیام آور خدایم.^۱

کاروان نیز به دنبال پیامبر ﷺ مسیر حرکت را به سمت راست جاده تغییر دادند و به سمت درختان و برکهٔ غدیر پیش آمدند. آن حضرت با نزدیک شدن به غدیر فرمود:

«أَيُّهَا رَاحِلَتِي، قَوْلَ اللَّهِ مَا أَبْرَحُ هَذَا الْمَكَانَ حَتَّى أَبْلُغَ رِسَالَةَ رَبِّي»:

«اینجا شتر مرا بخوابانید، که از این مکان حرکت نخواهم کرد تا رسالت

پروردگار را ابلاغ نمایم».^۲

۱. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۵۱-۵۲.

۲. بحار الانوار: ج ۲۷ ص ۱۵۱.

پیامبر ﷺ همزمان با این اعلان، فوراً افرادی را مأمور کرد تا مواظب پراکنده شدن کاروان باشند. از یک سو فرمان داد تا منادی ندا کند: «همه مردم متوقف شوند، و آنان که پیشتر رفته‌اند باز گردند، و آنان که پشت سر هستند خود را برسانند» تا آهسته آهسته همه جمعیت در محل از پیش تعیین شده جمع گردند.

آن حضرت همزمان با این اعلام گروهی را فرستاد تا پیش رفتگان را باز گردانند و به آنان درباره بازگرداندن ابوبکر و عمر به طور خاص سفارش کرد! مأموران به سرعت تاختند و آن گروه را که به سرکردگی ابوبکر و عمر تا نزدیکی‌های جُحفه پیش رفته بودند به سمت غدیر بازگرداندند و پیامبر ﷺ آن دو نفر را به شدت مورد مؤاخذه قرار داد. این گونه بود که دومین نقشه منافقین با آنکه اجرا شد ولی با اقدام به موقع پیامبر ﷺ خنثی گردید.^۱

از سوی دیگر پیامبر ﷺ دستور داد کسی زیر پنج درخت کهنسالی که در آنجا بود نرود، تا آن مکان برای برنامه سه روزه غدیر آماده سازی شود.

پس از این دستورات همه مرکب‌ها متوقف شدند و کاروان‌ها کنار پرکه غدیر در گستره بیابان پیاده شدند، و هر یک برای خود جایی پیدا کردند و شتران خود را خوابانند. عده‌ای فرش و زیرانداز برای خود پهن کردند، و عده‌ای دیگر خیمه برپا نمودند، و کم کم همه جمعیت در گوشه و کنار منطقه مستقر شدند.

شدت گرما در اثر حرارت آفتاب و داغی زمین به حدی بود که مردم - و حتی خود حضرت - گوشه‌ای از لباسشان را بر سر انداخته و گوشه‌ای از آن را زیر پای خود قرار داده بودند، و عده‌ای از شدت گرما عباي خود را به پایشان پیچیده بودند!^۲

۱. بحار الانوار: ج ۲۸ ص ۹۹، ج ۳۷ ص ۲۰۴.

۲. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۷۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ج ۹۸ ص ۲۹۸. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۵۰، ۶۰، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۳۰۱.

● آماده سازی منبر غدیر

از سوی دیگر، پیامبر ﷺ مقداد و سلمان و ابوذر و عمار را فراخواند و به آنان دستور داد تا به محل پنج درخت کهنسال - که در یک ردیف جلوی برکه غدیر بودند - بروند و آنجا را برای اجرای مراسم آماده کنند.

آنان خارهای زیر درختان را کردند و سنگ‌های ناهموار را جمع کردند و زیر درختان را جارو کردند و آب پاشیدند. سپس شاخه‌های پایین آمده درختان را - که تا نزدیکی زمین آمده بود - قطع کردند. بعد از آن در فاصله دو درخت وسط، روی شاخه‌ها پارچه‌ای انداختند تا سایبانی از آفتاب باشد.

سپس در زیر سایبان، بنای منبری از سنگ را تدارک دیدند. ابتدا با جمع آوری سنگ‌های بزرگ و کوچک، آنها را روی هم چیدند و شبه منبری به بلندی قامت حضرت ساختند. سپس از رواندازهای شتران و سایر مرکب‌ها کمک گرفتند و بنای آن را تکمیل کردند. در مرحله بعد پارچه‌ای برای زیبایی از بالا تا پایین منبر انداختند. آنان منبر را طوری برپا کردند که نسبت به دو طرف جمعیت در وسط قرار بگیرد، و پیامبر ﷺ هنگام سخنرانی مُشرف بر مردم باشد تا همه آن حضرت را ببینند.

یک نفر هم که صدای بلندی داشت مأمور شد کلام حضرت را برای افرادی که دورتر قرار داشتند تکرار کند تا همه سخنان حضرت را شنیده باشند.^۱ دو نفر نیز مأموریت یافتند چند شاخه بلند اطراف منبر را که قابل بریدن نبود با دست نگه دارند تا جایگاه سخنرانی بهتر دیده شود.

منافقین که در دو مرحله از توطئه‌های خود شکست خورده بودند، آماده سازی چنان جایگاه با عظمتی را برای غدیر تحمل نکردند و یکی از آنان به عنوان مسخره و ضربه فکری بر مردم، به گونه‌ای که همه بشنوند گفت: «او که تا ساعتی دیگر از اینجا

۱. بحار الانوار: ج ۲۱ ص ۳۸۷، ج ۳۷ ص ۱۴۹، ۱۶۸، ۱۷۳، ۲۰۳، ۲۰۴، ج ۹۸ ص ۲۹۸. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۵۰، ۶۰، ۷۵، ۷۹، ۸۰، ۳۰۱. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۱۰۶.

می‌رود، چه خبری باعث شده که می‌خواهد اینجا را تمیز کنند؟! گمان می‌کنم خبر خطرناک و مصیبت باری با خود داشته باشد!

همچنین اقدام به تحرکی دیگر در بین مردم نمودند و شایع کردند که اگر این مراسم انجام شود و علی بن ابی طالب علیه السلام منصوب گردد، دیگر راه بازگشتی نخواهد بود. در همان حال معاذ بن جبل را - که یکی از اصحاب صحیفه بود - با حيله و تزویر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله فرستادند و پیشنهاد کردند که در ولایت علی علیه السلام دیگری را هم شریک کند تا مردم سخنش را بپذیرند!

پیامبر صلی الله علیه و آله هیچ عکس العملی در برابر این حرکت منافقین را صلاح ندانست و آنان را بی پاسخ گذاشت و در انتظار پایان کار آماده سازان جایگاه ماند که تا ظهر طول کشید.^۱

● پیامبر و علی علیه السلام بر فراز منبر غدیر

مردم پراکنده در گوشه و کنار منطقه غدیر در انتظار فرمان بعدی پیامبر صلی الله علیه و آله برای آغاز مراسم بودند. مقارن ظهر انتظاریها به سر رسید و منادی حضرت ندای عمومی داد و مردم را برای اجتماع در مقابل جایگاه فراخواند.

مردم همه وضو گرفته رو به قبله صف‌های نماز را مرتب کردند. زنان نیز در قسمت خاصی قرار گرفتند که منبر را می‌دیدند. پیامبر صلی الله علیه و آله از خیمه خود بیرون آمد و به عنوان امام جماعت جلوی صف اول قرار گرفت. آنگاه مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله اذان گفت و سپس نماز جماعت یکصد و بیست هزار نفری باشکوه بی نظیری کنار منبر غدیر خوانده شد.

پس از نماز همه منتظر برنامه بعدی بودند. پیامبر صلی الله علیه و آله برخاست و به سمت منبر رفت و قدم بر پله‌های آن گذاشته تا آخرین نقطه بالا رفت و بر فراز آن ایستاد. سپس

۱. بحار الانوار: ج ۲۳ ص ۳۶۲، ج ۳۶ ص ۱۵۲، ج ۳۷ ص ۱۱۹، ۱۴۰، ۱۵۲. عوالم العلوم: ج ۳/۱۵ ص ۲۹۹ - ۳۰۱.

امیرالمؤمنین علیه السلام را فراخواند تا بالای منبر بیاید. مردم شاهد بودند که علی علیه السلام به دنبال پیامبر صلی الله علیه و آله از منبر بالا رفت و در سمت راست پیامبر صلی الله علیه و آله یک پله پایین تر ایستاد، در حالی که احتراماً کمی متمایل به سمت آن حضرت بود. در آن لحظه دست مبارک پیامبر صلی الله علیه و آله بر شانه آن حضرت قرار گرفت، منظره ابهت انگیزی را در برابر دیدگان آن جمعیت انبوه قرار داد.^۱

● توطئه منافقین در آغاز سخنرانی

در آن لحظات توطئه دیگری از سوی منافقین در شرف وقوع بود که آخرین فکر آنان برای پیشگیری از انجام مراسم به حساب می آمد. آنان به ایادی و هواداران خود سپردند که وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر قرار می گیرد و مردم با انسجام بیشتری آماده سخنرانی می شوند، در صفوف اول قرار داشته باشند و ناگهان از بین جمعیت برخیزند و پراکنده شوند تا عملاً مجلس را بر هم زنند و نگذارند برنامه ادامه یابد!

این نقشه نیز عملی شد، و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله از فراز منبر منتظر اجتماع منسجم تر مردم در برابر منبر بود متوجه عده ای شد که از برابر منبر برخاسته در حال متفرق شدن و خروج از بین جمعیت بودند. اگر چه بسیاری از مؤمنین همچنان در برابر منبر نشسته بودند، ولی این منظره بسیار بی ادبانه بود که عده ای در آن شرایط حساس و در حالی که پیامبر صلی الله علیه و آله بر فراز منبر است، برخیزند و بروند.

حضرت لحظاتی آنان را زیر نظر گرفت و راست و چپ منبر را نگاه کرد و منتظر ماند تا شاید از حرکت زشت خود دست بردارند. اما وقتی جدی بودن توطئه را احساس کرد به امیرالمؤمنین علیه السلام دستور داد تا از منبر پایین رفته از تفرقه مردم جلوگیری کند و همه را مقابل منبر جمع نموده مجلس را منظم نماید.

با این برخورد شدید همه بازگشتند و بار دیگر در مقابل منبر نشستند، و امیرالمؤمنین علیه السلام بر فراز منبر بازگشت. وقتی مجلس آرامش خود را باز یافت

و این توطئه منافقین نیز با شکست مواجه شد، پیامبر ﷺ قبل از شروع سخنرانی فرمود:

ای مردم، من از تخلف شما و فاصله گرفتن از من ناراحت شدم. شما به گونه‌ای عمل کردید که به نظرم آمد حتی درختی که نزدیک من باشد از همه درختان نزد شما مبغوض تر است!! اما بدانید خداوند مقام علی بن ابی طالب را نسبت به من همچون من نسبت به او قرار داده است. خدا از او راضی است همانگونه که من از او راضی هستم، چرا که او هیچ چیز را بر نزدیک شدن به من و محبت نسبت به من ترجیح نمی‌دهد.

اینجا بود که شدت قبح این رفتار فریب خوردگان از مردم در برابر اول شخص عالم بشریت و خاتم نبوت بر خودشان هم معلوم شد، و صدای گریه و اعتذار آنان در پیشگاه آن حضرت بلند شد، اگر چه منافقین و سردمداران‌شان هنوز در فکر نقشه‌های دیگری بودند.

عده‌ای از اغفال شدگان برای جبران عمل قبیح خود عذر تراشی کردند و گفتند: «یا رسول الله، ما از شما دور نشدیم جز به خاطر آنکه نخواستیم مزاحم شما باشیم و شما اذیت شوید!! ما از نارضایتی رسول خدا به پروردگار پناه می‌بریم». پیامبر ﷺ عذر آنان را پذیرفت تا موقعیت سخنرانی حفظ شود، و با این بزرگ منشی حضرت بار دیگر توطئه منافقین خشتی شد.^۱